



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

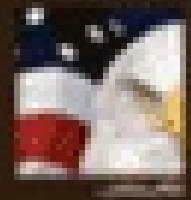
.ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) در ۱۰ جلد

موسیقی

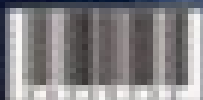
شماره ۲۸

ماهنامه



هر آرزوی ما در روزگار است که ما را از این عالم ببرد / حضرت ابن الحسین (عج) در راه

آغاز اعانت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۲۸

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۲۸
۷	مشخصات کتاب
۸	شماره ۲۸ - مهر و آبان ۱۳۸۰
۸	مژده ای دل ...
۹	عدالت بی پایان ..
۱۰	امام مهدی علیه السلام و تمدن جدید
۲۴	میلاد موعود
۳۲	شیعه، انتظار، وظایف منتظران
۴۸	حدیث جمعه
۵۰	فرج صالحان
۵۸	دیدار یار غائب
۶۲	... و غیبت آغاز شد
۷۲	واقعه آرماگدون - غرب و آمادگی های پیش از ظهور
۷۶	اشعار
۹۱	گزارشی کوتاه از فعالیتهای مؤسسه فرهنگی موعود
۹۵	دست دعا(برداشتی از دعای عهد)
۹۶	دیدار یار غائب
۱۰۲	جانان جان
۱۰۴	اگر او را ببینم به او می گویم
۱۱۱	یک کتاب در یک نگاه
۱۱۳	چهره امام مهدی علیه السلام در آینه القاب- ۱
۱۱۹	یک جمله و بس
۱۲۱	پرسش شما و پاسخ موعود

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۰

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۲۸ - مهر و آبان ۱۳۸۰ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

مژده ای دل ...

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم و هجر مکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریادرسی می آید با تبریک و تهنیت میلاد فرخنده حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فدا، حضور همه مشتاقان و منتظران، آرزو می کنیم خداوند از روی عنایت، فرجش را نزدیک گرداند تا چشمان همه مستضعفان به دیدار جمالش روشن شود. ان شاءالله

نیمه شعبان امسال، «موعود» همزمان با آغاز جشن میلاد، ششمین سال تولد مجموعه ای را به شادی می نشیند که همه هم خود را مصروف ذکر نام بلند حضرت دوست ساخته است. راستش به خودمان این گمان نمی بردیم که تا اینجا بتوان پیش آمد و اگر عنایت و مرحمت خودشان نبود هیچ از ما بر نمی آمد و این همه هنر اوست که از هیچ همه چیز می سازد.

امروزه، این نام در میان عموم محافل فرهنگی و بویژه نزد همه مردان و زنانی که به نام امام عصر، ارواحنا فدا، نفس می زنند شناخته شده است.

از همان ابتدا «موعود» خود را مستقل از همه جریان ها و محافل نگه داشت چه، موعود مقدس، گمشده همه مستضعفان، همه یتیمان آل محمد ۹ و آرزوی همه کسانی است که در دل آرزوی بهاری حقیقی می پرورند و حق هم همین بود که علی رغم همه شداید و سختی ها در امان بماند شاید که رخصت اعلام نام آن عزیز را در عصر غیبت و غفلت فراچنگ آورد.

آنچه تقدیم حضورتان می شود، ویژه نامه جشن میلاد است که به همت جمعی از مشتاقان امکان عرضه در تیراژی بیشتر از ایام معمول یافته است، از همین رو گلچینی از آثار دلنشین شماره های پیشین را با خود دارد و چونان سنت همه ساله همراه با مسابقه ای فرهنگی است که شاید بهانه ای باشد برای حضور بیش از پیش این مجله مهدوی در صحن خانه ها، تحفه ای که امید است انگیزه ای باشد برای اتصال و انس با فرهنگ مهدوی تا نیمه شعبان آینده و شاید هم تا...

اجازه می خواهم عرض کنم همه ما مکلف به انتظاریم. مکلف به آماده بودن برای استقبال از پیک خجسته ایمان و رستگاری. مکلف به تربیت نسلی که توان مقابله با همه شداید و شبهات عصر غیبت را داشته باشد. مکلف به بودن و زیستن در طریق معرفت به امام عصر ۷ هستیم.

هیئات اگر به ناگهان چونان شهاب ثاقب بیاید و خانه همامان، شهرمان و سرزمینمان آب و جارو نشده باشد!

هیئات اگر آمدنش در گرو خانه تکانی جسم و جانمان باشد و ما در غفلت و غیبت به خود مشغول باشیم!

هیئات اگر از تکلیف مسلمین در عصر غیبت پرسند و ما در الفبایش درمانیم!

هیئات اگر نیمه شعبان سرآغاز تجدید عهد ما برای همه ماه ها و سال ها نباشد!

مولا یارتان!

جشن میلاد مبارک باد.

تحریریه موعود

عدالت بی پایان ..

اسماعیل شفیعی سروستانی شاید برخی خوانندگان موعود سؤال کنند: میان سرمقاله ویژه نامه جشن میلاد و استراتژی جعلی و دروغین رئیس جمهوری آمریکا یعنی (عدالت بی پایان ..) که آن را هدف حضور ظالمانه اش در منطقه خاور میانه و در کنار مرزهای ایران اسلامی اعلام کرده چه رابطه ای است! قریب به سه سال پیش در موعود شماره ۱۲ مقاله ای با عنوان «آرماگدون منتشر شد که به مناسبت این ایام و برای متذکر ساختن تمامی شیعیان دیگر بار اقدام به چاپ آن کردیم» آرماگدون نه فقط عنوان یک فیلم سینمایی بلکه استراتژی پنهان ایالات متحده آمریکا و یهودیت صهیونیستی است نقطه تلاقی بزرگ همه باور و فرهنگ اسلامی شیعی با تمامیت فرهنگ و تمدن غربی است که امروزه آمریکای امپریالیست نماد تمام عیار آن به شمار می آید. وقتی در اواسط سال ۵۸ برای اولین بار فیلم مستند «نوستر آداموس را که برادران «وارنر» بر اساس پیشگویی های یهودی زاده ای ساکن دربار فرانسه (قرن ۱۵ م) دیدم دریافتم که مطالعات غرب و نظریه پردازانشان

درباره جهان آینده و نقاط مهم تعارض فرهنگی و مدنی در عالم (بویژه در جهان اسلام گسترده است و آنان بر اساس همین مطالعات و تحقیقات گسترده خود برنامه ای درازمدت و راهبردی برای تحکیم پایه های حضور سیاسی اقتصادی و نظامی خود و همچنین تشکیل حکومت یکپارچه جهانی دارند. ساده لوحی بود اگر کسی گمان می کرد غرب ما را به خود وانهاده است به همان اندازه که ساده لوحی است اگر گمان کنیم غربیان هیچ شناختی از فرهنگ اسلامی و بویژه تفکر شیعی ندارند. تماشای فیلم سینمایی «آرماگدون در کنار بسیاری از شواهد و قراین مرا متذکر این موضوع ساخت که آمریکا و متحدانش حسب طرحی فراگیر به میدان آمده اند. در این فیلم (به سان بسیاری از فیلم های ساخته شده دهه ۸۰ و ۹۰ آمریکا و اروپای غربی به وسیله سنگی فضایی (نیروی آسمانی تهدید می شود. خرده شهاب های این سنگ به زمین رسیده و نیویورک را به خطر انداخته است چنانکه برج دوقلو دچار آتش سوزی می شود. عالی ترین هیأت سیاسی و نظامی آمریکا بر آن می شوند تا با اعزام سفینه ای به فضا این سنگ را پیش از ورود به جو زمین نابود کنند. در پایان این فیلم نیروهای اعزامی با موفقیت به زمین بازمی گردند تا نام آمریکا به عنوان «منجی» شادی بخش دل های همه مردم جهان باشد. وقتی در دسامبر سال ۱۹۸۴ م (۱۳۵۶ ش) علمای شیعه شناس در نشست تل آویو اعلام کردند که رمز بقا و دوام شیعیان دو موضوع (عاشورای امام حسین (ع) و اعتقاد به مهدی موعود (ع) است پرواضح بود که دریابند برای مقابله با این تفکر و حوادثی که حسب بسیاری از روایات و بینات علمای یهود و نصارا پیش بینی شده راهی جز حضور در منطقه و طرح موضوعی مانند «عدالت بی پایان نیست طی دهه ۹۰ اجرای پروژه هزاره در دستور کار دانشگاه سازمان ملل قرار گرفت و طی آن با حضور ۲۰۰ تن از آینده شناسان و محققان موضوع وقایع آینده مورد نقد و بررسی قرار گرفت و گزارش سالانه آن منتشر شد. گفت و گو درباره آینده و طرح یک استراتژی واحد برای آن موضوع مهم دو دهه گذشته غرب بوده و به همین دلیل طی همین سال ها ساخت فیلم هایی چون نوسترآداموس ماتریکس آرماگدون... وظیفه آماده سازی ذهنی و روانی مردم ساکن در کشورهای غربی را عهده دار بوده اند. طرح «جهانی سازی» مقدمه تشکیل حکومت جهانی بود. همان طرح و تمناهایی که آرزوی آن را همه مستضعفان با ظهور موعود و منجی آخرالزمان در دل می پرورند به همراه عدالتی بی پایان و فراگیر. غرب به پایان خود رسیده و همه استعدادهای تجدید حیات را نیز از دست داده است چونان فواره ای که نقطه اوج خود را سپری ساخته است تلاش مذبحخانه غرب استکباری اگر چه خسارت زیادی به بار می آورد، امیاره به جایی نمی برد. این وقایع جملگی ما را متذکر حادثه ای بزرگ می سازد که در هر صورت آمادگی بزرگ و فراگیر می طلبد. آمادگی جسمانی و معنوی همان که امروزه همه ما و بچه های ما سخت بدان محتاجند. تکیه بر «باور مهدوی امروزه تنها آرمانی است که می تواند همه مردم ساکن در این دیار و بلکه جهان اسلام را مهیای رویارو شدن با هر گونه خطر احتمالی (از سوی غرب و نظام استکباری آمریکا) نماید. چنانکه این آمادگی ضرورتاً ما را آماده استقبال از پیک پی خجسته ایمان و رستگاری می کند.

سردبیر

امام مهدی علیه السلام و تمدن جدید

اشاره:

مقاله ای که از نظر گرامیتان می گذرد، فصلی از کتاب اسلام و تجدد است که به قلم «مهدی نصیری در دست تحریر و

تکمیل است . نویسنده در این کتاب از نظریه تعارض کامل اسلام با تجدد و تمدن جدید دفاع کرده و مدعی شده است که اگر معصوم علیه السلام در عالم حضور می داشت و مبسوط الید بود و حکومت تشکیل می داد، هرگز به سراغ تاسیس تمدنی از نوع تمدن تکنولوژیک جدید نمی رفت؛ چرا که چنین تمدن در مبانی و نتایج و در همه ابعاد و زوایای آن در تعارض با آموزه های کتاب و سنت است . فصل انتخاب شده از کتاب مزبور در پاسخ به این سؤال است که آیا حضرت حجت بن الحسن علیه السلام از ساز و کارهای تمدن جدید در مقطع ظهور و نیز مقطع تاسیس تمدن اسلامی و امام زمانی علیه السلام استفاده خواهد کرد؟ در همین جا از همه صاحب نظران دعوت می کنیم که دیدگاه های خود را در این زمینه به دفتر مجله ارسال دارند که مورد استفاده خوانندگان موعود قرار گیرد . مهدی علیه السلام مبدا الآیات

آیا امام زمان علیه السلام هنگام ظهور از ابزار و ساز و کارهای تمدن جدید استفاده خواهد کرد؟ آیا جامعه امام زمانی و دنیای بعد از ظهور در عرصه معاش، تداوم تکاملی تمدن تکنولوژیک خواهد بود؟ با توجه به ذهنیت مشهور و غالب در مورد تمدن جدید، پاسخ سؤال فوق مثبت است و به این روایت استدلال می شود که: ابی الله ان یجری الاشیاء الا- باسبابها (۱) خداوند از این که کارها و رخدادها را جز با اسباب و علل عادی آن محقق نماید، امتناع می ورزد. اما با مراجعه به احادیث و روایات مربوط، خلاف این ذهنیت آشکار خواهد شد و در خواهیم یافت که حادثه ظهور و دوران پس از آن، بیش از آن که متکی بر علل و اسباب عادی باشد، با پشتوانه آیات و معجزات الهی و علل و اسباب غیبی و ملکوتی، صورت خواهد بست. اگر چه مشیت غالب خداوند بر جریان امور از راه علل و اسباب عادی است اما در مقاطعی، این مشیت به گونه ای غیرمتعارف و اعجاز گونه، محقق می شود و ما در تاریخ، موارد متعددی از این دست سراغ داریم، مانند حکومت سلیمان، پادشاهی ذوالقرنین و ... یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «مبدالآیات است و این بدان دلیل است که بیشترین معجزات، به دست مبارک ایشان از آغاز ظهور تا پایان دوران حکومت، محقق خواهد شد و خداوند برای هیچ یک از انبیا و رسل خود، این مقدار معجزه زمینی و آسمانی قرار نداده است. (۲) برای وضوح بیشتر مطلب به ذکر پاره ای از این آیات و معجزات، براساس روایات معصومین، علیه السلام، می پردازیم: ۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مهدی علیه السلام در حالی خروج می کند که قطعه ابری بالای سر اوست. منادی در آن ابر ندا می کند: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست، از او پیروی کنید. (۳) ۲. امام علی علیه السلام: [در زمان حکومت مهدی علیه السلام] گرگ و میش با هم در یک مکان زندگی می کنند، بچه ها با مارها و عقرب ها بازی می کنند، در حالی که اذیت نمی شوند و شر از میان می رود و خیر باقی می ماند. (۴) منصور با رعب و موید به ظفر

۳. امام باقر علیه السلام: قائم ما با رعب، یاری و با پیروزی تایید می شود. زمین در زیر پای او می پیچد و گنج های آن برای او آشکار می شود. حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد و خداوند دینش را بر همه ادیان غالب می گرداند، اگر چه مشرکان، ناخوش دارند. (۵) ۴. وقتی که قائم آل محمد [صلی الله علیه و آله] ظهور کند، خداوند او را با ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کرویین در حالی که جبریل جلو، میکائیل علیه السلام در طرف راست، و اسرافیل علیه السلام در طرف چپ اوست، یاری فرماید. رعب آن حضرت به اندازه یک ماه راه، جلو، و یک ماه، عقب سر، و یک ماه، از طرف راست، و یک ماه از طرف چپ، می رود و ملائکه مقریین در پیش روی آن حضرت هستند. (۶) ۵. گویا می بینم اصحاب قائم علیه السلام را که بین آسمان و زمین را پر کرده اند، چیزی نیست مگر مطیع آنها حتی درندگان زمین و هوا، همه چیز و همه کس در صدد تامین رضایت آنها هستند. زمینی بر زمین دیگر فخر می کند و می گوید امروز بر من یکی از اصحاب قائم [علیه السلام] گذشته است. (۷) ۶. چون قائم آل محمد [صلی الله علیه و آله] قیام کند، به هر اقلیمی، مردی را می فرستد و به او می گوید: فرمان تو در کف دست توست، چون با موضوعی مواجه شوی که از آن سر در نیاوری و نفهمی، به کف دست خود نظر کن و به هر چه در او بینی عمل نما. و قشونی به قسطنطنیه می فرستد، چون به خلیج برسند، چیزی بر پاهای خود می نویسند و روی آب راه می روند، اهل روم آنها را می بینند و می گویند: اینها اصحاب او هستند که روی آب راه می روند، پس خود او چگونه است؟ آن گاه، دروازه های شهر را به روی آنها باز خواهند کرد، آنها وارد می شوند و هر چه بخواهند حکم می نمایند. (۸) ۷. اصحاب قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفر از فرزندان عجم می باشند، بعضی از ایشان را در روز با آشنایی به نام خود و نام پدر و نسب و شمائل در ابر سوار می کنند، به مکه می برند و بعضی در رختخواب خود خوابیده،

نابهنگام در مکه دیده می شوند، بدون میعاد و سابقه قرارداد . (۹) ۸ . وقتی قائم علیه السلام از مکه قیام کند و عازم کوفه شود، منادی او ندا می کند: هیچ یک از شما خوراکی و آشامیدنی بر ندارد . [مهدی علیه السلام] سنگ موسی را که دوازده چشمه از او جاری می شود با خود حمل می نماید، در هر منزلی که وارد می شود آن را نصب می کند و چشمه ها از او می جوشد . هر گرسنه از آن بخورد، سیر و هر تشنه، سیراب می شود . این توشه آنان خواهد بود . (۱۰) ۹ . مهدی علیه السلام هفت سال حکومت خواهد کرد که هر سال از آن، معادل ده سال از سال های شماسه، آنگاه خداوند آنچه خواهد، انجام می دهد . [ابوبصیر] می گوید:

ص: ۵

گفتم، فدای تو شوم، چگونه این سال ها طولانی می شوند؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند به فلک امر می کند که کند حرکت کند. از همین رو روزها و سال ها طولانی می شوند. ابوبصیر: کسانی می گویند اگر در فلک تغییری پیدا شود، عالم تباه می شود. امام علیه السلام: این سخن زندقه هاست، اما مسلمانان این سخن را خواهند پذیرفت؛ چرا که خداوند برای پیغمبر خود صلی الله علیه و آله ماه را دو نیمه کرد؛ قبل از آن برای یوشع بن نون خورشید را برگرداند، و خبر از طولانی بودن روز قیامت که معادل هزار سال شماسست داد. (۱۱) ۱۰. ذوالقرنین را در انتخاب میان دو ابر، مخیر کردند که او ابر رام را برگزید و ابر سخت و سرکش برای صاحب شما [حضرت مهدی علیه السلام] ذخیره شد. راوی پرسید: ابر سرکش کدام است؟ فرمود: ابری که در آن رعد و برق و صاعقه است، پس صاحب شما بر آن سوار می شود و آن ابر او را در راه های هفت آسمان و هفت زمین، بالا می برد. (۱۲) [۱] پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله انگشتر سلیمان، سنگ و عصای موسی

۱۱. قائم علیه السلام با پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و انگشتر سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای موسی علیه السلام ظهور می کند و فرمان می دهد که ندا در دهند، کسی [از یاران و سربازان آن حضرت] غذا و آب و علوفه، همراه خود بر ندارد. یارانش [از روی گمان یا مطایبه یا ...]. گویند: گویا می خواهد ما و مرکب هایمان را از پا درآورد! پس حرکت را آغاز می کنند و به اولین منزلی که می رسند، قائم علیه السلام سنگ [موسی] را بر زمین می زند و از آن، غذا و آب و علوفه می روید، آنگاه خود و مرکب هایشان، از آن می خورند و می آشامند تا آن که به نجف - پشت کوفه - می رسند. (۱۳) ۱۲. اولین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است، سپس فرشتگان و نجبای جن و آنگاه نزدیکان و یاران آن حضرت. (۱۴) ۱۳. [هنگام رویارویی قائم علیه السلام و سفیانی] در شام بانگ برآورده می شود که عرب حجاز علیه شما [سفیانی] گرد آمده اند. سفیانی به یاران خود می گوید: آنها چه می گویند؟ یارانش به او می گویند: آنها جز شتر و خرما چیزی ندارند و ما تا به دندان مسلح هستیم، ما را به سوی آنها بفرست. آنگاه سفیانی با لشکری بالغ بر ۱۷۰ هزار نفر که به انواع سلاح ها مسلح هستند، خارج می شود و در کنار دریاچه «طبریه منزل می کند. چون سفیانی به دریاچه طبریه رسید خشم خدا خود به سوی او حرکت می کند، شب ها راه می رود و روزها کمین می کند. چون سفیانی به دریاچه طبریه رسید خشم خدا و خلق خدا متوجه او می شود، پرندگان با بال های خود لشگر او را می زنند و کوه ها سنگ های خود را به سوی آنها فرو می ریزند و فرشتگان با صدای خود بر آنها نهیب می زنند، یک ساعت نمی گذرد مگر این که همه سپاه سفیانی هلاک می شود و از سپاه سفیانی جز خود او حتی یک نفر هم نمی ماند. مهدی علیه السلام او را گرفته، در کنار دریاچه طبریه در نزدیکی دمشق در زیر درختی که شاخه هایش مشرف بر دریاچه است، سر می برد. (۱۵) ۱۴. نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفید رنگی نازل شده، با او بیعت می کند. آنگاه یک پای خود را بر بیت الحرام و پای دیگرش را بر مسجد اقصی می گذارد و با صدای روشن و فصیح ندا می کند که همه مردمان می شنوند: «امر خدا فرا رسید پس شتاب نکنید» (۱۶) آنگاه صدای دیگری از سوی قرص خورشید شنیده می شود که همه مخلوقات در آسمان ها و زمین آن را می شنوند. بانگ می زند: «این مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است با او بیعت کنید و از فرمان او سرپیچی نکنید». (۱۷) امام صادق علیه السلام: ۱۵. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آقای من! [حضرت مهدی علیه السلام] از کجا و چطور ظهور می فرماید؟ امام علیه السلام فرمود: ای مفضل! تنها ظاهر می شود و تنها به خانه خدا می آید و تنها وارد کعبه می شود و آن روز را به تنهایی به شب می رساند؛ چون شب فرا آمد و مردم همه به خواب رفتند، جبرئیل و میکائیل و صفوف ملائکه از آسمان نزد او فرود می آیند؛ جبرئیل به او می گوید: آقای من! سخت روا و

امرت جاری است . آن حضرت دست مبارک بر صورت خود می کشد و می گوید: «ستایش خدای را که وعده خویش
استوار فرمود و زمین را در قبضه ما گذاشت . در هر کجای بهشت که بخواهیم منزل می گیریم، چه قدر خوب است اجر و
جزای عمل کنندگان ;

ص: ۶

در بین رکن و مقام، می ایستد آیا جامعه امام زمانی و دنیای بعد از ظهور تداوم تکاملی تمدن تکنولوژیک خواهد بود؟ حادثه ظهور و دوران پس از آن، بیش از آن که متکی بر علل و اسباب عادی باشد، علل و اسباب غیبی و ملکوتی، دارد. و به آواز بلند می گوید: «ای جماعت نقبا و ای خاصان و آنانکه شما را [خداوند] پیش از ظهور برای نصرت من ذخیره کرده، از صمیم دل و اطاعت کامل، نزد من آیید». صدای مبارک آن حضرت در شرق و غرب عالم به آنها می رسد، بعضی از آنها در محراب به عبادت مشغول، و بعضی در رختخواب خود می باشند، به همین یک صدا، همه آواز او را می شنوند، دعوتش را اجابت کرده، رو به مکه می آورند. زمانی بس اندک به قدر به هم زدن چشم، همه آنان پیش او در بین رکن و مقام، حاضر می شوند. خداوند امر فرماید نوری از آسمان تا زمین، ستون وار کشیده شود و به آن نور، همه مؤمنین که در روی زمین هستند، روشنایی گیرند و نوری از آن به اندرون خانه های مؤمنان تابش نماید و دل های آنان به تابش آن نور، خرم و خرسند می شود. (۱۸) ۱۶. فرج ما هنگامی است که صاحب این امر [قائم علیه السلام] با میراث های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شده، رهسپار مکه معظمه گردد. راوی پرسید: میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، کمان و زین اسب. آن حضرت چون وارد مکه شد، شمشیر را از غلافش درمی آورد، زره، برد و عمامه را می پوشد، پرچم را برافراشته، تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد. (۱۹) فرشتگان و جنیان، یاران حضرت

۱۷. مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: آقای من! آیا فرشتگان و جنیان [هنگام ظهور مهدی علیه السلام] برای مردم ظاهر می شوند؟ امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند آری! و با مردم گفتگو خواهند کرد آنچنان که با هم سخن می گویند. مفضل: آیا فرشتگان و جنیان همراه با مهدی علیه السلام حرکت خواهند کرد؟ امام علیه السلام: آری، مابین کوفه و نجف فرود می آیند و تعدادشان چهل و شش هزار فرشته و شش هزار جن است. (۲۰) ۱۸. قائم علیه السلام به هر سو که رود، ابرها بر سر او سایه می افکنند و با زبانی فصیح می گویند: این مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است که زمین را پس از وفور بی عدالتی و ستم، پر از قسط و عدالت می کند. [همچنین] زمین در زیر پای او و یارانش در هم می پیچد. (۲۱) [یعنی قدرت طی الارض خواهند داشت] [۲] ۱۹. وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، به محله ای از کوفه می رود. برپا می ایستد و با دست مبارک خود به جایی اشاره می کند که بکنید آنجا را، حفر می نمایند، دوازده هزار شمشیر، دوازده هزار زره و دوازده هزار کلاه خود از آن خارج می کنند که به دوازده هزار نفر از عجم و موالی [ایرانیان] می پوشاند. (۲۲) ۲۰. چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، شمشیرهای نبرد [از آسمان] فرود می آیند، بر هر شمشیری اسم خود و نام پدر صاحب آن شمشیر را نوشته اند. (۲۳) ۲۱. هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند به گوش ها و چشم های شیعیان ما، قوه و نیرویی بخشد - و در حالی که بین آنها و قائم علیه السلام واسطه ای نباشد - با شیعیان ما تکلم فرماید و آنها می شنوند و به آن حضرت می نگرند، در حالی که آن حضرت در مکان خود می باشد. (۲۴) [۳] ۲۲. شیعیان ما در زمان سلطنت قائم علیه السلام بزرگان اهل زمین و حکام بر آنها خواهند بود. به هر مردی از آنها، از جانب خداوند قوت چهل مرد داده می شود. حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: شیعیان ما قبل از ظهور، مرعوب دشمنان ما هستند اما وقتی که امر ما واقع و مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شد، هر یک از شیعیان ما از شیر با جرات تر و از نیزه برنده تر شوند، دشمنان ما را لگد کوب می کنند و آنها را با دست می کشند. (۲۵) ۲۳. هر گاه قائم علیه السلام خروج کند، زمین، گنج های خود را بیرون می ریزد و مردم همه، آن را مشاهده می کنند. (۲۶) ۲۴. جبرئیل پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را، روز نبرد بدر نازل نمود که به خدا سوگند

جنس آن از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نبود . راوی می پرسد: پس از چه بود؟ امام علیه السلام: از برگ بهشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را روز بدر باز نمود، آنگاه آن را پیچید و به علی علیه السلام داد که پیوسته

ص: ۷

با او بود تا آن که روز نبرد بصره آن را باز کرد، آنگاه آن را پیچید و اکنون نزد ماست، و تا وقتی که قائم علیه السلام قیام نکند، کسی آن را نمی گشاید و هرگاه قیام کرد، پرچم را باز می کند. (۲۷) ۲۵. زره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تن قائم ما علیه السلام راست می آید و زیاد و کم نخواهد آمد. ابوجعفر [امام باقر علیه السلام] آن را پوشید که از قامتش بلندتر بود. من هم پوشیدم اندکی بزرگتر بود. (۲۸) ۲۶. گویا قائم علیه السلام را بر فراز تپه ای در کوفه می بینم که زره رسول الله صلی الله علیه و آله را پوشیده است ... و سوار بر اسبی سیاه است ... و چنان جنبشی ایجاد می کند که ساکنان هر سرزمینی او را در میان خود می بینند، پرچم رسول الله را به اهتزاز در می آورد ... و هیچ مؤمنی باقی نمی ماند جز آن که دلش چون آهن سخت خواهد شد و قدرت چهل مرد را پیدا خواهد کرد ... سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته همراه او [برای یاری اش] خواهند بود، فرشتگانی که با نوح در کشتی بودند و با ابراهیم هنگامی که در آتش انداخته شد، و نیز فرشتگانی که هنگام شکافته شدن دریا با نوح بودند، و نیز آنها که با عیسی هنگام عروج به آسمان بودند و چهار هزار فرشته ای که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند ... و سیصد و سیزده فرشته روز بدر و چهار هزار فرشته ای که روز عاشورا به یاری حسین علیه السلام شتافتند اما حسین علیه السلام به آنها اجازه جنگیدن نداد، ... تمام این فرشتگان در زمین منتظر قیام قائم علیه السلام هستند. (۲۹) ۲۷. قائم علیه السلام هنگام خروج، عصای موسی را به همراه دارد که هرگاه آن را بیفکند، ازدهایی خواهد شد که فاصله بین دو فکش چهل ذراع است و هر آنچه را که به او امر شود، می بلعد. (۳۰) ۲۸. هنگام ظهور، زمین به نور قائم علیه السلام منور می گردد و تاریکی از میان می رود و مردم نیازی به نورافشانی خورشید و ماه ندارند. (۳۱) ۲۹. در دوران ظهور، مؤمن پرنده ای را از هوا به زیر می کشد، پس آن را ذبح کرده و پس از بریان نمودن می خورد اما استخوانش را سالم باقی می گذارد، آنگاه به آن می گوید: به اذن خداوند، زنده شو، پس زنده می شود و پرواز می کند و همچنین است، در مورد آهوهای صحرا. در آن زمان، قائم علیه السلام مایه روشنی شهرهاست و مردم نیازی به خورشید و ماه ندارند و بر روی زمین نه جانوری مودی یافت می شود و نه شری و نه سمی و نه فساد، چرا که دعوت او، آسمانی است و نه زمینی و شیطان در آن راهی برای وسوسه و فتنه انگیزی ندارد. بنابراین نه کردار زشتی وجود دارد و نه حسادت و نه چیزی از تباهی. زمین و درخت دچار آفت نمی شوند و کشتزارها سالم و برپایند و هرگاه چیزی از آنها برگیرند، مجددا در وقتش می روید و به حالت اول برمی گردد. پدر خانواده به فرزندش لباس می پوشاند در حالی که پیوسته با اوست و مندرس نمی گردد و به هر رنگی که مایل باشد درمی آید ... برای شیطان در آن دوران، بدنی یافت نمی شود که در آن سکنی گیرند و فرشتگان با مؤمنان مصافحه می کنند. (۳۲) ۳۰. گویا قائم علیه السلام را می بینم که در پشت نجف، بر اسبی سیاه همراه با نقاطی سفید و خطی سفید در پیشانی آن، سوار شده است، آنگاه آن را به حرکت درمی آورد، پس در این هنگام، اهل همه سرزمین ها او را در سرزمینشان، مشاهده می کنند. (۳۳) زنده شدن مردگان

۳۱. چون قائم علیه السلام ظهور کند و داخل کوفه شود، خداوند از گورستان وادی السلام، هفتاد هزار صدیق را زنده می کند که همگی از اصحاب و انصار او می شوند. شیخ مفید نیز در کتاب ارشاد، روایت کرده است که بیست و هفت نفر از قوم موسی، و هفت نفر از اصحاب کهف، و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانة و مقداد و مالک اشتر، از انصار آن حضرت علیه السلام خواهند بود و فرمانروای کشورها می شوند. (۳۴) ۳۲. هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، خداوند به فرشتگان فرمان می دهد که بر مؤمنین سلام کنند و با آنان در نشست هایشان، هم نشین شوند و هرگاه یکی از مؤمنان نیاز و درخواستی [از حضرت علیه السلام] داشته باشد، قائم علیه السلام فرشته ای را به سراغ او می فرستد تا او را نزد قائم علیه السلام ببرد، پس

نیازش برآورده می شود و مجدداً به محل خود برگردانده می شود . برخی مؤمنان در ابرها سیر می کنند و برخی شان با فرشتگان می پرند و برخی نیز با فرشتگان راه می روند . بعضی از مؤمنان از فرشتگان سبقت می گیرند و بعضی نیز مورد مراجعه فرشتگان برای تحاکم و قضاوت قرار می گیرند . در آن زمان، مؤمن نزد خداوند از فرشتگان، گرامی تر است، و قائم علیه السلام بعضی از مؤمنان را حاکم و قاضی بین صد هزار فرشته قرار می دهد . (۳۵) فرشتگان و جنیان برای یاری حضرت علیه السلام مابین کوفه و نجف فرود

ص: ۸

می آیند و تعدادشان چهل و شش هزار فرشته و شش هزار جن است . چون سفیانی به دریاچه طبریه رسید، پرندگان با بال های خود لشکر او را می زند و کوه ها سنگ های خود را به سوی آنها فرو می ریزند . صدای مبارک آن حضرت در شرق و غرب عالم به یارانش می رسد و در زمانی بس اندک همه آنان پیش او حاضر می شوند . از مجموع روایات فوق و ده ها روایت دیگر، درمی یابیم که ظهور و حاکمیت حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام بر بساط زمین، در بستری از آیات و معجزات الهی جریان می یابد و ضمن آن که جامعه امام زمانی علیه السلام دربردارنده شگفتی ها و امور خارق العاده فراوانی است، اما هیچ نسبتی بین این امور با ساز و کارهای مخرب، بحران زا و تباه کننده تمدن جدید وجود ندارد . از خلال این احادیث روشن می شود که طومار این تمدن، به دست حضرت علیه السلام و یا خود زورمداران بر اثر جنگ جهانی، بکلی در هم پیچیده می شود و بشریت به تمدنی طبیعی، متعادل و متناسب با فطرت انسانی دست می یابد که در عین طبیعی و غیر تکنولوژیک (۳۶) بودن، حاوی امکانات و توانمندی های عظیم مادی و معنوی است . درهم پیچیده شدن طومار قدرت کفار

دو آیه از آیات قرآن نیز اشاره به زیر و رو شدن بساط قدرت کفار و منکران و دشمنان ولایت ائمه معصومین، علیهم السلام، همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد: ۱ . فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون . (۳۷) آنگاه چون پند و هشدارها را فراموش کردند، همه درها [ی قدرت] را بر آنها گشودیم و چون بدانچه دست یافتند، سرمست شدند، ناگهان فرو گرفتیمشان و آنگاه بود که نومید شدند . از امام باقر علیه السلام در باره این آیه سؤال شد، فرمود: این که فرموده است «پس چون آنچه را به ایشان تذکر داده شده بود، فراموش کردند»، یعنی: چون ولایت علی علیه السلام را ترک گفتند، «همه درها را بر آنها به هر مردی از آنها، از جانب خداوند قوت چهل مرد داده می شود . مؤمنان در زمان حضور امام علیه السلام برای ارتباط با ایشان، نیازی به وسایلی چون تلفن و تلویزیون ندارند بلکه به صرف توجه امام علیه السلام می توانند با او سخن بگویند . گشودیم ، یعنی دولتشان در دنیا و آنچه برای آنها از امکانات و توانایی های مادی در آن گسترده شده است . و اما این که فرموده: «تا آنگاه که به آنچه عطا شدند، شادمان و سرمست گشتند، به ناگاه آنها را گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند»، منظور قیام حضرت قائم علیه السلام است به طوری که گویی هیچ گاه سلطه و حکومتی برای آنها نبوده است . (۳۸) ۲ . حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتيها امرنا لیل او نهارا فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس، كذلك نفصل الايات لقوم يتفكرون . (۳۹) تا آنگاه که زمین پیرایش و آرایش خود را برگرفت و چون اهل آن گمان کردند که مسلط بر زمین هستند، فرمان ما در شب یا روز به آن در رسیده و آن را چون محصول درو شده گردانیدیم، گویی که دیروز هیچ چیز نبوده است، بدینسان آیات [خود] را برای اندیشه وران، روشن و شیوا بیان می داریم . امام صادق علیه السلام در تاویل این آیه فرمود: درباره بنی فلان [کنایه از دشمنان علی علیه السلام و کفار همدست آنان است] سه آیه نازل شد: ۱ . خداوند فرمود: تا آنگاه که زمین پیرایش و آرایش خود را برگرفت و اهل آن گمان کردند که مسلط بر زمین هستند، فرمان ما در شب یا روز به آن در رسید، یعنی خروج حضرت قائم علیه السلام با شمشیر، پس [آن همه زینت را] چون محصول درو شده قرار دادیم که گویی دیروز هیچ چیز نبوده است . ۲ و ۳ - ... (۴۰) مؤخره ها:

[۱] - نکته ای را که باید در ارتباط با آیات قرآن و روایات معصومین، علیهم السلام، متذکر شویم این است که نمی توان

بدون دلیل مشخص و واضح، از معنای ظاهر یک آیه یا روایت، صرف نظر کرد و آن را بر خلاف ظاهر، تفسیر و تاویل کرد، مگر در صورتی که آیات قرآن و یا روایات دیگر، چنین تفسیر و تاویلی را تایید کنند و یا آن که معنای ظاهر با دلیل عقل بدیهی و فطری (و نه هر گمان و برداشت عقلی) منافات داشته باشد. فی المثل در آیه «یدالله فوق ایدیهم»، به دلیل آن که آیات دیگر قرآن هرگونه تشابه بین خداوند و دیگر مخلوقات را نفی می کنند (لیس کمثله شی) و او را منزّه از تجسم می دانند و ادله روشن عقلی نیز نافی جسم بودن خداوند است، واژه «ید» بر معنای قدرت، حمل می شود. با این مقدمه، درباره این روایت و دیگر روایات یادآور می شویم که نمی توان آنها را بدون دلیلی روشن، برخلاف معنای ظاهریشان حمل کرد و مثلاً ابر آسمانی و دارای رعد و برق را به معنای هواپیماهای جنگنده، و شمشیر را به معنای سلاح های جدید مثل ژ ۳ و کلاشینکوف گرفت. [۲] - مؤلف «بیان الائمہ در ذیل این روایت می نویسد: «کرامت و معجزه دیگر برای حضرت علیه السلام و یارانش، این است که خداوند زمین را در زیر پای آنها درهم می پیچد. آنان در چند لحظه از مشرق به مغرب می روند بدون آن که نیازی به ماشین یا هواپیما

داشته باشند و همه اینها به برکت امام قائم علیه السلام و دانش‌هایی است که به مردم می‌آموزد» (بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۲۵۳)

[۳] - ممکن است کسانی این روایت را مربوط به رسانه تلویزیون بدانند اما سه نکته در متن روایت وجود دارد که این برداشت را رد می‌کند: ۱. روایت می‌گوید هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، این اتفاق رخ می‌دهد، در حالی که تلویزیون قبل از دوران ظهور، اختراع شده و مورد استفاده قرار گرفته است. ۲. خداوند به چشم و گوش شیعیان، توانایی ای می‌دهد که هر کجا باشند حضرت علیه السلام با آنان سخن می‌گوید. بنابراین، قدرت ابزاری در اینجا مطرح نیست بلکه قدرت در چشم و گوش شیعیان است، ضمن آن که اختصاص به شیعیان دارد. ۳. روایت تصریح می‌کند این مخاطبه و گفت و گو، بدون واسطه هیچ ابزاری انجام می‌شود. مؤلف کتاب بیان‌الائمہ ضمن نقل روایت فوق می‌نویسد: «این روایت بیانگر آن است که بعد از قیام قائم علیه السلام به برکت وجود شریف ایشان و تابش نور امامت بر کره زمین، دل‌ها و چشم‌های مؤمنان چنان نورانی می‌شود و گوش‌هایشان چنان قدرت می‌گیرد که بدون نیاز به هیچ ابزار و واسطه‌ای، می‌توانند هنگام نیاز به ارتباط با امام علیه السلام از سرزمین‌ها و شهرهای دور با ایشان سخن بگویند در حالی که ایشان را مشاهده می‌کنند، بنابراین مؤمنان در زمان حضور امام علیه السلام برای ارتباط با ایشان، نیازی به وسایلی چون تلفن و تلویزیون ندارند بلکه به صرف توجه امام علیه السلام می‌توانند با او سخن بگویند و نیازهای ارتباطی خود را مرتفع سازند، (حاج شیخ محمد مهدی نجفی، بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۱۷۵ - ۱۷۴) البته روایتی دیگر بیانگر آن است که شیعیان علاوه بر ارتباط بی‌واسطه با امام علیه السلام با یکدیگر نیز می‌توانند چنین ارتباطی را برقرار کنند: امام صادق علیه السلام: مؤمن در زمان قائم علیه السلام در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می‌بیند و آن که در مغرب است، برادر خود را در مشرق می‌بیند. (نجم‌الثاقب، ص ۱۶۵) پی‌نوشت‌ها: ۱. الفصول المهمه فی اصول‌الائمہ، ج ۱، ص ۶۴۷. ۲. نجم‌الثاقب، ص ۱۱۱. ۳. کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱. ۴. منتخب‌الاثار، ص ۴۷۴؛ الزام‌الناصب، ص ۱۳۹، نجم‌الثاقب، ص ۱۵۶. ۵. بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۲۵۵. ۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، الغیبه، ص ۲۳۴. ۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۷۳. ۸. الغیبه (نعمانی)، ص ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵. ۹. الغیبه (نعمانی)، ص ۳۱۵، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹. ۱۰. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵. ۱۱. الزام‌الناصب، ص ۲۲۳؛ اعلام‌الوری، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ الارشاد، ص ۳۶۵؛ نجم‌الثاقب، ص ۱۴۸. ۱۲. بصائرالدرجات، ص ۲۹؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۲؛ نجم‌الثاقب، ص ۱۷۲. ۱۳. بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۱۲۲، به نقل از نورالانوار والوفی. ۱۴. الزام‌الناصب، ص ۲۱۶؛ الارشاد، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸. ۱۵. الزام‌الناصب، ص ۲۰۱؛ بشاره‌الاسلام، ص ۴۶؛ منتخب‌الاثار، ص ۱۸۳؛ معجم‌احادیث‌الامام‌المهدی، ج ۳، ص ۱۰۸. ۱۶. سوره نحل، آیه ۱. ۱۷. الزام‌الناصب، ص ۲۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹ و ۲۸۵ و ج ۵۳، ص ۸. ۱۸. الزام‌الناصب، ص ۲۱۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷. ۱۹. الغیبه (نعمانی)، ص ۱۴۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱. ۲۰. نجم‌الثاقب، ص ۱۵۲. ۲۱. بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۲۵۲. ۲۲. الاختصاص، ص ۳۳۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۷. ۲۳. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۴۴؛ بشاره‌الاسلام، ص ۲۱۵؛ بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۵۶. ۲۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶. ۲۵. الاختصاص، ص ۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲. ۲۶. نجم‌الثاقب، ص ۱۵۹. ۲۷. الغیبه (نعمانی)، ص ۳۰۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰؛ نجم‌الثاقب، ص ۱۶۹. ۲۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹؛ بصائرالدرجات، ص ۱۸۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۱. ۲۹. کامل‌الزیارات، ص ۱۲۰ - ۱۱۹؛ الغیبه (نعمانی)، ص ۳۰۹؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ اثبات‌الهداه، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵. ۳۰. بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۲۹۱، به نقل از العوالم. ۳۱. بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۳۱۸. ۳۲. بیان‌الائمہ، ج ۳، ص ۳۱۷. ۳۳. بیان

الائمة، ج ۳، ص ۱۶۹، به نقل از کمال الدین و تمام النعمه . ۳۴ . نجم الثاقب، ص ۱۵۸ - ۱۵۷ . ۳۵ . بیان الائمة، ج ۳، ص ۲۸۶، به نقل از دلائل الامامه . ۳۶ . مقصود، تکنولوژی های جدید است . ۳۷ . سوره انعام، آیه ۴۴ . ۳۸ . سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، ص ۱۲۲ - ۱۲۱ . ۳۹ . سوره یونس، آیه ۲۴ . ۴۰ . سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۱۷۱ .

ص: ۱۰

دوازدهمین پیشوای شیعیان، بنابر مشهورترین اقوال، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر سامرا دیده به جهان گشود. بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.) پدرش امام حسن عسکری جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا گذاشت و او را نیز در پنهان و خفا نگهداری فرمود. ۲.

مادر بزرگوار آن حضرت بانویی شایسته به نام «نرجس» بود که به نام های دیگری چون «سوسن ۴»، «صیقل ۵» یا «صقیل» و «ملیکه ۶» نیز نامیده شده است. ۷. او دختر «یوشعا» پسر قیصر روم و از نوادگان «شمعون» یکی از حواریان مسیح بود که به طریقی معجزه آسا از سوی خداوند برای همسری امام یازدهم برگزیده شد. ۸.

خلاصه ماجرا از این قرار است:

هنگامی که «نرجس» در روم بود خواب های شگفت انگیزی دید، یک بار در خواب پیامبر عزیز اسلام ۹ و عیسی مسیح را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری در آوردند، و در خواب دیگری، شگفتی های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا ۳۱ مسلمان شد، اما؛ اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می داشت. تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر روانه جبهه های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می روند برود، و او چنین کرد و در مرز برخی از جلوداران سپاه مسلمانان آنان را اسیر ساختند و بی آنکه بدانند او از خانواده قیصر است همراه سایر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم حضرت هادی روی داد، و کارگزار امام هادی نامه ای را که امام به زبان رومی نوشته بود به فرمان آن گرامی در بغداد به نرجس رساند و او را از برده فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی برد، امام آنچه را نرجس در خواب های خود دیده بود به او یادآوری کرد، و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان مستولی می شود و زمین را از عدل و داد پر می سازد. آنگاه امام هادی نرجس را به خواهر خود «حکیمه» که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد و مدتی بعد نرجس به همسری امام حسن عسکری درآمد. ۱۰.

نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام عصر همان نام و کنیه پیامبر اکرم ۹ است. در برخی از روایات آمده است:

تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد. ۱۱

بر همین اساس عده ای از فقها قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی اش شده و عده ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته اند. اما بیشتر فقها نهی از نام بردن حضرت را اختصاص به زمان غیبت صغری و شرایطی که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت، دانسته اند. ۱۲

به دلیل وجود روایات یادشده، شیعیان آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب، صاحب الزمان، صاحب الدار می نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش باتعابیری چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می کردند. ۱۳

چگونگی میلاد

دشمنان اهل بیت، علیهم السلام، و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت هایی که از پیامبر اکرم ۹ به آنها رسیده بود، از دیرباز می دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر ۹ و دودمان امامان معصوم برمی خیزد و کاخ های ظلم و ستم را نابود می سازد، از همین رو پیوسته در کمین بودند که چه موقع آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی رفته رفته فشارها و سختگیری ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری به اوج خود رسید و آن حضرت در تمام دوران حیات خویش در شهر «سامرا» زیر نظر بودند، و کوچکترین رفت و آمد به خانه آن امام از نظر دستگاه خلافت مخفی نبود.

در چنین شرایطی طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی تواند آشکار باشد و به همین خاطر تا ساعاتی قبل از میلاد آن حضرت نزدیکترین خویشان امام حسن عسکری نیز از اینکه قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید خبر نداشتند و هیچ اثری از بارداری در مادر آن بزرگوار مشاهده نمی شد.

روایتی که در این زمینه از «حکیمه» دختر بزرگوار امام جواد و عمه امام حسن عسکری نقل شده، شنیدنی است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب کمال الدین روایت کرده است که:

ابو محمد حسن بن علی به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزه ات را با ما افطار کن زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب آن حجتی را که حجت او در زمین است آشکار می سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا قسم در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع این چنین

است که می گویم، حکیمه خاتون ادامه می دهد: من [به خانه امام عسکری] در آمدم، پس از آنکه سلام کردم و نشستم نرجس پیش من آمد و در حالی که کفش های مرا از پایم بیرون می آورد گفت: ای بانوی من چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان خداوند تبارک و تعالی در همین شب به تو فرزند پسری عطا می کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشاء فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم، در نیمه های شب

برای نماز برخاستم، نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، امّا لحظاتی بعد وحشت زده از خواب بیدار شدم. که در این موقع نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد.

حکیمه می گوید: در همین حال شک و تردید به سراغ من آمد، اما ناگهان ابومحمد [امام حسن عسکری] از همان جا که نشسته بود ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می دهد: در حال خواندن سوره های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد، من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن، که این همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین موقع بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم، جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است، او را در آغوش گرفتم و

همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا خالی نگذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت، و به جهت حجت خدا از اهل زمین رفع بلا می شود، باران می بارد و برکات زمین خارج می گردد. با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام ابومحمد [امام حسن عسکری] ندا برآورد که: ای عمه! پسر من را نزد من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم، آن حضرت دستانش را زیر ران ها و کمر او قرار داد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت، آنگاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشم ها و گوش ها و مفاصل او کشید و بعد از آن گفت: پسر من! سخن بگو و آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می دهم که محمد ۹ فرستاده خداست. آنگاه بر امیرمؤمنان و سایر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید... ۱۴

بعد از تولد آن حضرت، امام حسن عسکری تعداد بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را در جریان میلاد مهدی موعود قرار دادند و تعدادی دیگر از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند.

امام حسن عسکری در نامه ای که به «احمد بن حسن بن اسحاق قمی» نگاشتند چنین مرقوم فرمودند:

برای ما فرزندی متولد شد، لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ کس از مردم بازگو نکنی، ما کسی را بر این تولد آگاه نمی کنیم جز خویشاوند نزدیک را به جهت خویشاوندی و دوست را به جهت ولایتش، دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند به جهت آن تو را مسرور سازد، همچنان که، مرا مسرور ساخت. والسلام

احمد بن اسحاق همچنین نقل می کند که: «خدمت امام عسکری شرفیاب شدم و می خواستم در مورد جانشین پس از او پرسش کنم و آن گرامی بدون آنکه سؤال کنم فرمود: ای احمد، همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا خالی نگذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت، و به جهت حجت خدا از اهل زمین رفع بلا می شود، باران می بارد و برکات زمین خارج می گردد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟

آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت، در حالی که پسری سه ساله، که رویی همانند ماه تمام داشت، بر دوش خویش حمل می کرد، فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم، همانا او همانم رسول خدا و هم کنیه اوست، او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل «خضر» و «ذوالقرنین» است، سوگند به خدا غایب می شود به طوری که در زمان غیبت او از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را بر اعتراف به امامت وی ثابت قدم بدارد و موفق سازد که برای تعجیل فرج او دعا کند.

عرض کردم: سرور من، آیا نشانه ای دارد که دل من به آن اطمینان پیدا کند؟ در این هنگام آن پسر به عربی فصیح گفت: «منم بقیه الله در زمین، همانکه از دشمنان خدا انتقام می گیرد، ای احمد بن اسحاق پس از مشاهده عینی دنبال اثر نگردد...» ۱۵

ص: ۱۳

مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال در توصیف جمال دلارای امام عصر چنین می گوید:

همانا روایت شده که آن حضرت شبیه ترین مردم است به حضرت رسول ۹ در خلق و خفلق. و شمایل او شمایل آن حضرت است. و آنچه جمع شده از روایات در شمایل آن حضرت، آن است که آن جناب ابیض [سفید] است که سرخی به او آمیخته و گندمگون است که عارض شود آن را زردی از بیداری شب و پیشانی نازنینش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش فی الجمله انحدابی [برآمدگی] دارد و نیکورو است و نور رخسارش چنان درخشان است که مستولی شده بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، گوشت روی نازنینش کم است. بر روی راستش خالی است که پنداری ستاره ای است درخشان، «و علی رأسه فرق بین و فُرتین كأنه ألف بین و اوین» میان دندان هایش گشاده است. چشمانش سیاه و سرمه گون و در سرش علامتی است، میان دو کتفش عریض است، و در شکم و ساق مانند جدش امیرالمومنین است.

و وارد شده: «المهدی طاووس أهل الجنة وجههف كالقمر الدرّی علیه جلابیب النور»؛ یعنی حضرت مهدی طاووس اهل بهشت است. چهره اش مانند ماه درخشانده است. بر بدن مبارکش جامه هایی است از نور. «علیه جیوب النور تتوقد بشعاع ضیاءالقدس»؛ بر آن جناب جامه های قدسیه و خلعت های نورانیه ربانیه است که متلاً است به شعاع انوار فیض و فضل حضرت احدیت. و در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شبم بر آن نشسته و شدت سرخی اش را هوا شکسته و قدش چون شاخه بان درخت بیدمشک یا ساقه ریحان [است]، «لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللزق»؛ نه دراز بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده. «بل مربع القامه مدور الهامه»؛ قامتش معتدل و سر مبارکش مدور [است]. «علی خده الأیمن خال كأنه فتاه مسک علی رضراضه عنبر»؛ بر روی راستش خالی است که پنداری ریزه مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته [است]. «له سمت مارأت العیون أقصد منه»؛ هیأت نیک و خوشی دارد که هیچ چشمی هیأتی به آن اعتدال و تناسب ندیده [است] صلی الله علیه و علی آباءه الطاهیرین. ۱۶

پی نوشت ها:

۱. ر. ک: الکلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۹۳؛ الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳.

۲. المفید، محمدبن محمدبن نعمان، همان.

۳. «نرجس» نام گلی از دره تک لپه ای ها، و سردسته گیاهان تیره نرگسی است، که گل هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد. (فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۰۲)

۴. «سوسن» نام گلی فصلی و درشت به رنگ های مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی و

۵. «صیقل» هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می گویند. بنا به گفته شیخ صدوق و شیخ طوسی، پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر حامله شد او را صیقل نام نهادند. (ر. ک: الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ص ۴۳۲؛ الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۲۴۱).

۶. «ملیکه» به معنای ملکه و شهبانوست.

ر. ک: الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ص ۴۳۲.

۸. ر. ک: همان، ص ۴۱-۴۲۳؛ الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۱۲۴-۱۲۸؛ المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶-۱۱.

۹. در کتاب تاریخ العرب و الروم آمده است در سال ۲۴ ق. جنگ هایی بین مسلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ ق. نیز «بلکاجور» سردار مسلمانان با رومیان جنگید و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. (ر. ک: نازیلیف، تاریخ العرب و الروم، ترجمه محمد عبدالهادی شعیره، ص ۲۲۵). ابن اثیر نیز طی حوادث سال ۲۴۹ ق. می نویسد: جنگی میان مسلمانان به سرکردگی «عمر بن عبدالله اقطع» و «جعفر بن علی صائقه» با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت روی داد. (به نقل از: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم حضرت امام حجه بن الحسن المهدی ص ۲۶-۲)

۱۰. هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، همان، ص ۲۶-۲.

۱۱. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، همان، ص ۴۱-۴۱۸.

۱۲. ر. ک: امین، سیدمحسن، سیره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۶، ص ۲۶۱-۲۶۳.

۱۳. ر. ک: الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، همان.

۱۴. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۲.

۱۵. الصدوق، همان، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵.

۱۶. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۲.

ص: ۱۵

عظمت و جودی و ابعاد مختلف شخصیت حضرت صاحب الامر، علیه السّلام، باعث شده است که در طول هزار و اندی سال که از غیبت کبری می گذرد، هر گروه از مردم بسته به گرایش های خاص اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی که داشته اند، از دیدگاهی خاص به تحلیل شخصیت و تعیین جایگاه آن حضرت در عالم هستی بپردازند و هر گروه تنها درک و تصور خود از این موضوع را تصور درست و مطابق با واقع از شخصیت آن یگانه هستی تلقی کنند. در این میان جمعی از اصحاب سیر و سلوک و رهروان طریق عرفان و معنا با طرح موضوع خلیفه‌الله و انسان کامل و پرداختن به نقش حجت الهی در عالم هستی، تنها به جنبه فرا طبیعی آن وجود مقدس توجه کرده و از سایر جنبه ها غفلت ورزیدند.

گروهی دیگر از اصحاب شریعت توجه خود را تنها معطوف به جنبه طبیعی آن وجود مقدس ساخته و ضمن مطرح کردن نقشی که آن حضرت به عنوان امام و پیشوای مردم به عهده دارند هیچ گونه مسؤولیتی را در زمان غیبت متوجه مردم ندیدند و تنها تکلیف مردم را این دانستند که برای فرج آن حضرت دعا کنند تا خود بیایند و امور مردم را اصلاح کنند.

عده ای هم ضمن توجه به جنبه فراطبیعی و طبیعی وجود مقدس حضرت حجت، علیه السّلام، تمام هم و غم خود را متوجه ملاقات با آن حضرت ساخته و تنها وظیفه خود را این دانستند که با توسل به آن حضرت به شرف ملاقات با آن ذات اقدس نائل شوند. اما در این میان گروهی با در نظر گرفتن همه ابعادی که بدان ها اشاره شد، به طرح معنای درست انتظار پرداخته و در صدد تعیین وظیفه و نقش مردم در دوران غیبت برآمدند. در این دیدگاه، هم مسأله خلافت الهی انسان کامل مطرح است، هم به جایگاه و نقش مردم در قبال آن حضرت توجه شده و هم وظیفه ای که مردم در دعا برای حفظ آن وجود مقدس و تعجیل در ظهورش دارند از نظر دور داشته نشده است. شاید بتوان امام راحل امت، قدس سره، را به عنوان درخشان ترین چهره از گروه اخیر ذکر کرد. ایشان با صراحت به نقد و بررسی برداشت های مختلفی که از مسأله انتظار فرج وجود دارد، پرداخته و دیدگاه خاص خود را در این زمینه چنین مطرح ساختند: البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم. اما، چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. ... اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت، علیه السّلام، ... ایشان در جایی دیگر نیز درباره مفهوم «انتظار فرج» می فرمایند:

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند. و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود.

۳ برای شناخت جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی برخی از روایاتی را که در این زمینه وارد شده است مورد بررسی قرار می دهیم تا روشن شود که:

۱. آیا انتظار ضرورت دارد؟

۲. فضیلت آن چیست؟

۳. چه وظایفی در عصر غیبت بر عهده منتظران است؟

۴. انتظار چه آثاری دارد؟ ۱. ضرورت انتظار

در تفکر شیعی، انتظار موعود، به عنوان یک اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده و در بسیاری از روایات بر ضرورت انتظار قائم آل محمد، علیهم السلام، تصریح شده است، که از جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد: ۱. محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه روایت کرده است که روزی امام صادق، علیه السّلام، خطاب به اصحاب خود فرمودند: آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای، صاحب عزت و جلال، هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی پذیرد؟ گفتم: چرا. فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد [صلی الله علیه وآله] بنده و فرستاده او است، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزکاری و تلاش و مجاهدت و اطمینان و انتظار قائم، علیه السّلام. ۴۲. ثقه الاسلام کلینی در کتاب الکافی روایت می کند که روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر، علیه السّلام، وارد شد و صفحه ای در دست داشت؛ حضرت باقر، علیه السّلام، به او فرمود: این نوشته مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام. پس حضرت ابوجعفر باقر، علیه السّلام، فرمود: گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و این که محمد بنده و رسول او است، و این که اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد. ۵۳. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از «عبدالعظیم حسنی» روایت می کند که:

روزی بر آقایم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب، علیهم السلام، وارد شدم و می خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود:

ای ابوالقاسم! بدرستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در [زمان] غیبتش انتظار کشیده شود و در [زمان] ظهورش اطاعت گردد، و او سومین [امام] از فرزندان من است. ۶ روایات یاد شده و بسیاری روایات دیگر - که در این مجال فرصت طرح آنها نیست - همگی بر لزوم انتظار حضرت قائم در دوران غیبت دلالت می کند، اما حال باید دید که انتظار که این همه بر آن تأکید شده و یکی از شرایط اساسی اعتقاد اسلامی شمرده می شود - چه فضیلتی دارد و در کلام معصومین، علیهم السلام، از چه جایگاهی برخوردار است. ۲. فضیلت انتظار

در روایات اسلامی آنچه‌ان مقام و منزلتی برای منتظران موعود برشمرده شده که گاه انسان را به تعجب واد می دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که

برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده شده، سرّ این فضیلت را روشن می سازد.

در اینجا به پاره ای از فضائلی که برای منتظران قدوم، حضرت بقیه‌الله الأعظم بر شمرده شده، اشاره می کنیم: ۱. از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه وآله، روایت شده است که فرمودند:

برترین عبادت ها انتظار فرج است.

ص: ۱۷

۷۲. همچنین از آن حضرت روایت شده است که:

برترین جهاد امت من انتظار فرج است. ۸۳. مرحوم مجلسی در کتاب بحارالانوار از امیرالمؤمنین، علیه السلام، نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. بدرستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند، صاحب عزت و جلال، انتظار فرج است. ۹۴. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام صادق، علیه السلام، روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان - که بر آنها درود باد - فرمود:

منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد.

۱۰۵. در همان کتاب به نقل از امام صادق، علیه السلام، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده است:

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش چشم به راه ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان اولیاء خدا هستند، همان ها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند.

۱۱

۶. در روایت دیگری مرحوم مجلسی از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند که:

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم، علیه السلام، در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا، صلی الله علیه وآله، شهید شده باشد. ۱۲ چرا این همه فضیلت؟

با مشاهده روایات یاد شده ممکن است برای بسیاری این پرسش پیش آید که چرا انتظار از چنین فضیلت برجسته ای برخوردار است؟ برای رسیدن به پاسخ مناسبی برای این پرسش چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد:

۱. انتظار حلقه اتصال شیعه با امام معصوم: چنانکه می دانید «ولایت» و «امامت» رکن اساسی مکتب تشیع است و اعتقاد به ضرورت وجود حجت خدا و امام معصوم در هر عصر و زمان از مهمترین نقاط تمایز این مکتب از سایر مکتب هاست. از دیدگاه شیعه پذیرش ولایت معصومین، علیهم السلام، و به طور کلی تسلیم در برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است. با توجه به این نکات درمی یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و عدم حضور ظاهری امام در جامعه به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت آخرین امام از سلسله امامان شیعه است و همین انتظار موجب می شود که ارتباط شیعیان با امامشان، اگر چه به صورت ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آنها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند. بنابراین اگر «انتظار» را از مکتب شیعه بگیریم تفاوت چندانی میان این مکتب و دیگر مکاتب باقی نخواهد ماند؛ البته انتظار به همان مفهوم درست آن؛ یعنی امید به ظهور و قیام عدالت گستر دوازدهمین امام معصوم از خاندان

پیامبر اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ همو که در حال حاضر حجت خدا، واسطه فیض الهی، زنده و شاهد و ناظر اعمال شیعیان خود و فریادرس آنها در گرفتاری ها و ناملازمات است. ۲. انتظار، معیار ارزش انسان ها: آرزوها و آمال انسان ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست؛ تا آنجا که برخی می گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند حکایت از کمال روح و رشد شخصیت انسان ها و بلندای همت آنها می کند. به عکس آرزوهای خرد، حقیر و بی ارزش نشان از بی همتی و رشدنیافتگی افراد دارد. آرزوها انسان را به حرکت وامی دارد و به طور طبیعی هر چه همت، بلندتر و آرزو، ارزشمندتر باشد حرکت و تلاش انسان نیز از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود.

امام علی، علیه السلام، در همین زمینه می فرماید:

ص: ۱۸

ارزش مرد به اندازه همت اوست. ۱۳ پس از این مقدمه می توان گفت که چون انسان منتظرترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والا-ترین ارزش ها نیز برخوردار است. توضیح اینکه آرزوی نهایی انسان منتظر، حاکمیت نهایی دین خدا و مذهب اهل بیت، علیهم السلام، بر سراسر جهان، استقرار حکومت صالحان و مستضعفان در سراسر گیتی، کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران از گوشه گوشه جهان، برقراری نظام قسط و عدالت بر پهنه زمین و گسترش امنیت و رفاه در جای جای کره خاک است؛ یعنی آرزویی که از ابتدای تاریخ تاکنون و در زمان هیچ پیامبری محقق نشده است. قطعاً چنین آرزوی بلندی از ارزش و فضیلتی وصف ناپذیر برخوردار است. البته به شرط آنکه «منتظر» به تناسب آرزوی بلند خود از تلاش و کوشش برای تحقق هر چه زودتر این آرزو کوتاهی نکند. ۳. انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع: چنانکه از مطالب بعدی و در بحث از وظایف منتظران روشن خواهد شد، انتظار نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد، و اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او برشمرده شده عمل کند به الگوی مطلوب انسان دیندار دست می یابد و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می شود. به عبارت دیگر انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال نائل می شود. با توجه به نکات بالا به رمز فضائل بی شماری که برای منتظران برشمرده شد واقف می شویم و بدرستی درمی یابیم که چرا انسان منتظر از نظر اسلام از چنین مقام و مرتبه بلندی برخوردار است. ۳. وظایف منتظران

در مورد وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت سخن های بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی از کتاب ها، از جمله کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم تا هشتاد وظیفه برای منتظران قدوم خاتم اوصیاء حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، بر شمرده شده است.

۱۴ اما، از آنجا که تبیین همه وظایفی که شیعیان در عصر غیبت بر عهده دارند در این محدوده نمی گنجد، به تعدادی از مهمترین این وظایف اشاره می کنیم: ۱ - ۳. شناخت حجت خدا و امام عصر، علیه السلام

اولین و مهمترین وظیفه ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، نقل شده، آمده است:

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. ۱۵ و در روایت دیگری که مرحوم کلینی از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل می کند آمده است:

هر کس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد، مردنش مردن جاهلیت است و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد پیش افتادن و یا تأخیر این امر [دولت آل محمد، علیهم السلام] او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم [علیه السلام] با آن حضرت باشد. ۱۶ توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت مورد تأکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا رهنمون می سازد؛ چنانکه در یکی از دعاهای معروف و معتبری که شیخ صدوق آن را در کتاب کمال الدین نقل کرده، می خوانیم:

بارالها! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت. بارالها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دینم گمراه می گردم. خداوندا! مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [از حق] پس از آنکه هدایتم فرمودی منحرف مگردان... ۱۷ امام صادق، علیه السلام، در مورد کمترین حد معرفت امام می فرماید:

کمترین حد معرفت به امام آن است که [بدانی] امام مساوی با پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، است مگر در درجه نبوت. امام، وارث پیامبر است و همانا اطاعت از او اطاعت از خدا و رسول خداست و باید در هر امری تسلیم او بود و به سخن و فرمان او عمل کرد... ۱۸ مؤلف کتاب ارزشمند مکیال المکارم مراد و مقصود از «معرفت امام» را، که در روایت های یادشده بر آنها تأکید شده است، چنین توضیح می دهند:

بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما - که درودها و سلام های خداوند برایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده اند، این است که ما آن حضرت را آنچنانکه هست بشناسیم؛ به گونه ای که این شناخت سبب در امان ماندن ما از شبهه های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه کننده مدعیان دروغین باشد، و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی گردد: اول، شناختن شخص امام، علیه السّلام، به نام و نسب، و دوم، شناخت صفات و ویژگی های او و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است. ۱۹ البته امر دومی که در کلام یادشده بدان اشاره شده، در عصر ما از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در واقع این نوع شناخت است که می تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ اثر و تحول باشد؛ زیرا اگر کسی بحقیقت به صفات و ویژگی های امام عصر، علیه السّلام، و نقش و جایگاه آن حضرت در عالم هستی و فقر و نیاز خود نسبت به او واقف شود، هرگز از یاد و نام آن حضرت غافل نمی شود. نکته ای که در اینجا باید در نظر داشت این است که شناخت امام زمان، علیه السّلام، از شناخت دیگر امامان معصوم، علیهم السّلام، جدا نیست و اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه ائمه هدی واقف شد، صفات و ویژگی های آنها را شناخت و به مسؤولیت خود در برابر آنها پی برد، قطعاً نسبت به امام عصر، علیه السّلام، نیز به شناختی شایسته می رسد. بهترین راه برای پی بردن به مراتب و مقامات بلند امامان معصوم شیعه به طور کلی و امام عصر، علیه السّلام، به طور خاص، مطالعه و تأمل در کتاب هایی است که در این زمینه نگاشته شده است که از جمله می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (ج ۱، کتاب الحجّه)، کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن الحسین معروف به شیخ طوسی، بحار الانوار، مولی محمد باقر مجلسی (ج ۵۱، ۵۲ و ۵۳). بحمدالله همه این کتاب ها به فارسی ترجمه شده و در دسترس همگان است. خواندن زیارت «جامعه کبیره» و تأمل و تدبّر در اوصافی که در این زیارت برای ائمه معصومین، علیهم السّلام، نقل شده نیز در حصول معرفت نسبت به مقام و جایگاه امام در عالم هستی بسیار مؤثر است. البته باید توجه داشت که شناخت و معرفت حقیقی نسبت به حجت خدا تنها با مطالعه کتاب حاصل نمی شود و در این راه باید از عنایات حضرت حق نیز مدد جوئیم و - همچنانکه در دعایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، ملاحظه شد - از درگاه الهی نیز توفیق شناخت حجتش را درخواست کنیم، تا بدین وسیله از گمراهی و سرگردانی نجات یابیم. این موضوع را از روایتی که مرحوم کلینی از «محمد بن حکیم» نقل کرده، می توان استفاده کرد. در این روایت آمده است:

از ابی عبدالله (امام جعفر صادق)، علیه السّلام، پرسیدم: معرفت ساخته کیست؟ فرمود: از ساخته های خداوند است و برای بندگان نقشی در حصول معرفت نیست. ۲۰ شاید بتوان گفت که شناخت نشانه ها و علائم ظهور نیز یکی از فروع شناخت امام عصر، علیه السّلام، است؛ زیرا شناخت دقیق نشانه ها و علائم ظهور موجب می گردد که انسان فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخورد و در دام شیادانی که ادعای «مهدی» بودن دارند نیفتد. توضیح اینکه برای ظهور منجی آخرالزمان نشانه ها و علائم حتمی و تردیدناپذیری برشمرده شده که با مشاهده آنها می توان به حقانیت آن منجی و اینکه او واقعاً همان امام منتظر؛ یعنی امام مهدی، علیه السّلام، است پی برد.

بنابراین بر همه منتظران لازم است که پس از شناخت کامل امام عصر، علیه السّلام، به مطالعه و شناسایی علائم و نشانه های ظهور نیز پردازند. برای آشنایی با نشانه های ظهور نیز علاوه بر کتاب هایی که در بالا بدانها اشاره شد می توان به کتاب های زیر مراجعه کرد: نوائب الدهور فی علائم الظهور، سیدحسن میرجهانی، عصر ظهور، علی کورانی، روزگار رهایی، کامل

سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور و نشانه های ظهور او، محمد خادمی شیرازی.

۲-۳. پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها

ص: ۲۰

وظیفه مهم دیگری که هر شیعه منتظر بر عهده دارد پیراستن خود از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو است، چنانکه در روایتی که از امام صادق، علیه السلام، نقل شده، آمده است:

هر کس دوست می دارد از یاران حضرت قائم، علیه السلام، باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم، علیه السلام، به پاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد بر شما [این اجر] ای گروه مشمول رحمت خداوند! ۲۱ امام عصر، علیه السلام، نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور همه شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فراخوانده، می فرماید:

پس هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرامی رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد. ۲۲ موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توقیع شریفی که از ناحیه ۲۳ مقدسه حضرت صاحب الامر به مرحوم شیخ مفید، رضی الله عنه، صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است:

... پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می دارد، همانا چیزهای ناشایستی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود. ۲۴ باید توجه داشت که ما تنها زمانی می توانیم خود را منتظر امام عدالت گستر و پیرو او بدانیم که در زندگی فردی و اجتماعی خود، راه و روش مورد نظر او را اجرا کنیم. چنانکه در نامه امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، خطاب به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره آمده است:

آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید، بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان را خوردنی خویش نموده. بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن. ۲۵ برخی منابع که با مطالعه آنها می توان به الگوی مطلوب برای اخلاق و رفتار مورد نظر ائمه معصومین، علیهم السلام، دست یافت عبارتند از:

۱. دعای «مکارم الاخلاق» امام سجاد، علیه السلام؛ این دعای شریف که در صحیفه سجادیه (دعای بیستم) و در پایان کتاب مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی آمده، یکی از بهترین منابع برای شناخت فضایل و رذایل اخلاقی است. ۲. دعای امام زمان، علیه السلام؛ این دعا در مفاتیح الجنان نقل شده و با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعِهُف...» آغاز می شود. دعای یادشده که از امام زمان، علیه السلام، نقل شده از جمله دعاهایی است که می تواند به ما تصویری روشن از شیعه منتظر ارایه دهد و ما را با انتظارات امام از شیعیانش آشنا کند.

انسان با مداومت بر خواندن این دعاها و سعی و تلاش در به کار بستن آنچه در آنها آمده است، می تواند به وضعیت ماهنامه

موعود شماره ۲۸ پی نوشت ها:

۱. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، قدس سره)، ج ۲۰، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

ص: ۲۱

٢. همان، ج ٧، ص ٢٥٥.
٣. النعماني، محمد بن ابراهيم، كتاب الغيبة، ص ٢٠٠، ح ١٦.
٤. الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ٢، ص ٢٢، ح ١٣.
٥. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٣٧٧، ح ١.
٦. همان، ج ٢، ص ٢٨٧، ح ٢.
٧. الحزاني، ابو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ٣٧.
٨. المجلسي، المولى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٢٣، ح ٧.
٩. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، همان، ج ٢، ص ٦٤٥، ح ٦.
١٠. همان، ج ٢، ص ٣٥٧، ح ٥٤.
١١. المجلسي، المولى، محمد باقر، همان، ص ١٢٦، ح ١٨.
١٢. نهج البلاغه، ترجمه سيد جعفر شهيدى، كلمات قصار ٤٧، ص ٣٦٩.
١٣. ر. ك: الموسوى الاصفهانى، ميرزا محمد تقى، مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم، ج ٢، ص ١٠٤ به بعد.
١٤. المجلسي، المولى محمد باقر، همان، ج ٨، ص ٣٦٨ و ج ٣٢، ص ٣٢١ و ٣٣٣؛ همچنين ر. ك: القندوزى، حافظ سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، ج ٣، ص ٣٧٢.
١٥. الكليني، محمد بن يعقوب، همان، ج ١، ص ٣٧١، ح ٥.
١٦. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، همان، ج ٢، ص ٥١٢.
١٧. البحراني، السيد هاشم الحسينى، البرهان فى تفسير القرآن، ج ٢، ص ٣٤، ح ٣.
١٨. الموسوى الاصفهانى، ميرزا محمد تقى، همان، ج ٢، ص ١٠٧.
١٩. الكليني، محمد بن يعقوب، همان، ج ١، ص ١٩٤، ح ١.
٢٠. النعماني، محمد بن ابراهيم، همان، ص ٢٠٠، ح ١٦.

٢١. المجلسي، المولى محمد باقر، همان، ج ٥٢، ص ١٧٦.

ص: ٢٢

۲۲. «توقيع» در لغت به معنای نشان گذاشتن، امضاء کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسش ها می دهد، دستخط فرمانروا و نوشتن عبارتی در ذیل مراسله آمده است. و در اصطلاح علم حدیث به معنای پاسخ پرسش ها، یا اطلاعیه هایی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده شده است. چنانکه توقیعاتی از حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری، علیهما السلام، نقل شده است. اما معمولاً توقیع به نامه های حضرت حجهبنا الحسن امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، گفته می شود که توسط چهار تن نایبان خاص ایشان در زمان غیبت صغری به دست شیعیان می رسیده است. (ر.ک: رکنی، محمدمهدی، نشانی از امام غایب، عجل الله تعالی فرجه، بازنگری و تحلیل توقیعات).

۲۳. المجلسی، المولی محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲۴. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷.

۲۵. سوره ال عمران (۳)، آیه ۲۰۰.

۲۶. النعمانی، محمدبن ابراهیم، همان، ص ۱۹۹، همچنین ر.ک: البحرانی، السیدهاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۴.

۲۷. البحرانی، السیدهاشم الحسینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲.

۲۸. ر. ک: همان.

۲۹. ابن طاووس، علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۵۵؛ المجلسی، مولى محمدباقر، همان، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

۳۰. همان.

۳۱. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳۲. النعمانی، محمدبن ابراهیم، همان، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

۳۳. الكلینی، محمدبن یعقوب، همان، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

۳۴ «مربطه» چنانکه فقها در کتاب جهاد گفته اند، این است که شخص مؤمن برای جلوگیری از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی و یا هر موضعی که از آن احتمال بروز حمله ای علیه مسلمانان می رود، به حال آماده باش و در کمین به سر برد. (ر.ک: النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹). این عمل در زمان غیبت امام معصوم، علیه السلام، مستحب بوده و فضیلت های بسیاری برای آن بر شمرده شده است، چنانکه در روایتی که به طریق اهل سنت از رسول گرامی اسلام، صلی الله علیه وآله، نقل شده آمده است:

رَبَاطُفٌ يَوْمُفٍ وَ لَيْلُفٍ خَيْرٌ مِّنْ صَفِيَامِفٍ شَهْرِفٍ وَ قَفِيَامِفِهَفٍ، وَ إِنْ مَاتَ مَفْرَابِفَطًا جَرَى عَلَيْهَفِ عَمَلِفِهَفِ وَ أُجْرَى عَلَيْهَفِ

يك شبانه روز مرابطه (مرزداري) در راه خدا از اينكه شخص يك ماه روزها روزه باشد و شب ها به عبادت قيام نمايد ثوابش بيشر است. پس هر گاه در اين راه بميرد عملي كه انجام مي داده بر او جريان خواهد يافت، و روزيش بر او جاري خواهد شد و از فرشته اي كه در قبر مرده ها را امتحان مي كند ايمن خواهد ماند. (البرهان، علاءالدين على المتقى، كنز العمال في سنن الأقال و الأفعال، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۰۵۰۹)

اما در مورد اينكه حداقل و حداكثر زمان مرابطه چه اندازه است بايد گفت كه: حداقل زمان مرابطه سه روز و حداكثر آن چهل روز است؛ زيرا اگر از اين مقدار بيشر شود ديگر بر آن صدق مرابطه نكرده و جهاد شمرده مي شود و شخص هم از ثواب جهاد كنندگان برخوردار مي شود. (ر. ك: النجفي، محمد حسن، همان، ج ۲۱، ص ۴۲-۴۱)

۳۵. الكليني، محمد بن يعقوب، همان، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

۳۶. المجلسي، المولى محمد باقر، مراهالعقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۵۸۲.

۳۷. النجفي، الشيخ محمد حسن، همان، ج ۲۱، ص ۴۳.

۳۸. ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۲۷۲ به نقل از حكيمي، محمد، در فجر ساحل، ص ۵۵.

۳۹. صحيفه نور (مجموعه رهنمودهاي امام خميني)، ج ۷، ص ۲۵۵.

۴۰. الحرّ العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱۸، ص ۹۵، ح ۲۰.

۴۱. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، همان، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

۴۲. همان؛ الطوسي، محمد بن الحسن، كتاب الغيبه، ص ۱۷۶.

۴۲. الصدوق، محمد بن علي بن الحسين، همان، ص ۳۸۴.

۴۳. الطوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد، ص ۳۲۸.

۴۴. الکفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۴۲۱.

۴۵. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۴۵، ح ۴۶.

۴۶. نوری، حسین، نجم الثاقب، ص ۵۲۳.

۴۷. الصافی الکلبایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر (علیه السلام)، ص ۵۰۶ و ۵۰۸.

۴۸. «حجت» در لغت به معنای دلیل، برهان و راهنماست. به عبارت دیگر «آنچه را که به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند» حجت گویند. (ر.ک: الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۱۲۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۵۳؛ الجوزی الشرتونی اللبانی، سعید، أقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد، ج ۱، ص ۱۶۴؛ جفر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طیبیان، ج ۱، ص ۸۰۸؛ عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۷۷۹). راغب اصفهانی نیز حجت را این گونه معنا کرده است: «راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه که به آن می توان به درستی یکی از دو نقیض پی برد» (الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن فی غریب القرآن، ص ۱۰۷).

۴۹. سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۸.

۵۰. ر.ک: البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۱ - ۱۲۳؛ مؤسسه المعارف الاسلامیه، معجم احادیث الإمام المهدی، علیه السلام، ج ۵، ص ۱۰۰ - ۱۰۹.

۵۱. الصدوق، همان، ص ۱۸.

۵۲. همان، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۵۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.

ص: ۲۴

رضا بابایی

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار

ببر اندوه دل و مژده دیدار بیار

نکته روح فزا از دهن دوست بگو

نامه خوش خبر از عالم اسرار بیار صد گونه زمین زبان بر آورد

در پاسخ آنچه آسمان گفت

ای عاشق آسمان، قرین شو

با آن که حدیث نردبان گفت آنها، نه دل ها که گفل های بی نجابت اند که تو را انتظار نمی کشند.

و آنها نه سرها، که سنگ های بی صلابت اند، اگر از شمیم فرج، چون گفل نشکفند.

مادران، ما را به روزگار غیبت بر زمین نهاده اند و در کام ما حلاوت ظهور ریختند.

پدران، هر صبح آدینه، دستان دعای ما را میان انگشتان اجابت خود می گرفتند و در کوچه باغ های نیایش به ندبه می بردند.

آموزگاران، نخست حرفی که در گوش ما می خواندند، دلواژه های مهر با خورشید سپهر بود.

روح پدرم شاد که می گفت به استاد

فرزند مرا هیچ میاموز به جز عشق

از یاد نمی برم آن روز را که با پدر گفتم: کدامین کوه میان ما و او غروب افکند؟

گفت: فرزندم! دانستم که بالغ شده ای؛ که نابالغان از او هیچ نپرسند و به او هرگز نیندیشند.

گفتم: در کنار کدامین برکه بنشینم، تا مگر ماه رخسارش در او بتابد؟

گفت: فرزندم! دانستم که از من میراث داری؛ که پدران تو همه برکه نشین، بودند.

گفتم: پدر جان! چرا عصر آدینه ها پروایف ما نداری؟

گفت: فرزندم! پروانه ها همه چنین اند.

گفتم: مادر مرا چه روزی زاد؟ گفت: جمعه.

گفتم: و شما.

ص: ۲۵

گفت: جمعه.

گفتم: برادران و خواهرانم؟

گفت: جمعه.

گفتم: چگونه است که ما همه جمعگانیم؟

گفت: در روزگار نامرادی، هر روز جمعه است و جمعه ها صبح و ظهر و شام ندارند، همه عصرند. با گوشه جامه سبز دعا، اشک از چشم های خود دزدید، و گفت: فرزندم! امروز چه روزی است؟

گفتم: جمعه.

گفت: تا جمعه موعود، چند آدینه راه است؟

گفتم: یک «یا حسین» دیگر

گفت: حسین را، تو می شناسی؟

گفتم: همان نیست که صبح های جمعه، پرده خوان ندبه خون است؟

گفت: و عصرهای جمعه، کبوتران فرج را، یک یک بر بام انتقام می نشانند. مادرم به ما پیوست، دلگیر بود؛ اما مهربان. چادر بی رنگ و روی شب فامش را هنوز از سر برداشته بود که از بیت الاحزان پرسید.

نگاه پدر به سوی ما لغزید و چشم های من، در افق خیره ماند.

پدر یا مادر، نمی دانم، یکی گفت:

شاید امروز؛ شاید فردا؛ شاید... همین جمعه. بس جمعه که در فصل تو افسرد

بس خنده آئینه که پژمرد

پروانه چه بسیار که در پای تو ای شمع

خندید و ندانست که اقبال سحر مرد

فرج صالحان

آیهالله سید مرتضی نجومی

اشاره: بسیاری از مردان و زنانی که در میانه درد و رنج و ابتلا، آنگاه که احساس می کردند دیگر روزنه امیدی نیست دست نیاز و توسل به سوی ائمه معصومین، علیهم السلام، دراز کرده اند و نیاز خود را برآورده اند. آثار مکتوب مانده از بزرگان نیز از قول آن برگزیدگان الهی راه های متعددی را برای عرض حاجات و برآورده شدن خواسته های بندگان فراروی آنان قرار داده اند.

آنچه پیش روی شماست حکایت یکی از کسانی است که با توسل به ائمه معصومین، علیهم السلام، و به لطف حضرت صاحب الامر ۷ از رنج و گرفتاری نجات یافته است.

شب پنجم محرم سال ۱۴۱۸ ق. ساعت یازده شب تلفن زنگ زد. پسرم گوشی را برداشت، گفت: شما را از مسجد آیهالله انگجی می خواهند، گوشی را برداشتم، از ستاد نیمه شعبان آن مسجد مبارک فرمودند، حاج آقا امسال برای نیمه شعبان ما را فراموش نکنید، عرض کردم: خیلی کار دارم و نمی رسم و نمی دانم چه بنویسم چون بحمدالله و المنة، نسبت به ساحت مقدس حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه، همه چیز را به طور کامل نوشته اند و سلیقه بنده نوشتن مطلبی نو است که تکرار نوشته های گذشته نباشد. تا فردای آن شب فکر می کردم برای این عزیزان چه چیزی تقدیم کنم. فردا جهت استراحت ساعتی خوابیدم. در خواب به من گفتند قضیه، ابن صالحان، را برای آنها بنویس. من بسیار خوشحال شدم زیرا صلاه فرجف قضیه منصوربن صالحان را گنجی از گنج های حضرت حق متعال و حضرت مهدی، علیه السلام، می دانم و لذا تصمیم گرفتم همان قضیه را تقدیم حضور عزیزان کنم.

این حکایت و معجزه را شیخ ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری در کتاب دلائل الامامه خود نقل می فرماید ۱. مرحوم علامه مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، هم در دو جای کتاب بحارالانوار از دلائل الامامه نقل فرموده اند ۲ و مرحوم آقا شیخ محمود عراقی در کتاب دارالسلام خود در باب معجزات حضرت مهدی معجزه چهل و چهارم نقل نموده است ۳. همینطور مرحوم آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب العقبی نقل فرموده است ۴.

اینک نقل داستان، به ترجمه از کتاب شریف و گرانقدر دلائل الامامه «شیخ ابی جعفر طبری»:

حکایت کرد مرا «ابوجعفر محمد بن هارون بن موسی تلّعبری» که گفت، خبر داد مرا «ابوالحسین بن ابی البغل کاتب» که کاری را از جانب «ابی منصور بن صالحان» بر عهده گرفتم، تصادفاً بین من و او جریاناتی پیش آمد که موجب شد خود را از او پنهان کنم او مرا سخت ترسانیده، به جستجوی من برآمد. من هم از او پنهان و ترسان بودم تا پس از مدتی عزم کردم و پنهان به مقابر قریش و مرقد منور حضرت موسی کاظم، علیه السلام، رفته شب جمعه ای را در آنجا به عبادت و شب زنده داری و دعا و مسألت بگذرانم، شاید خداوند فرجی عنایت فرماید.

تصادفاً شبی سخت طوفانی و باد و باران بود از ابن جعفر متصدی آن حرم شریف تقاضا نمودم درها را بسته و آن مکان مقدس را خلوت نگاه دارد تا به دلخواه خود به دعا و مسألت از درگاه باری تعالی مشغول باشم و آنان که از ایشان ایمن نبوده و از دیدنشان ترسانم بر من داخل نشوند و او چنین نموده، درها را قفل کرد و شب به نیمه کشید اتفاقاً باد و باران هم مانع از رفت و آمد مردم گشت و من با دل آسودگی مشغول دعا و زیارت و نماز بودم در این هنگام ناگهان صدای پایی را از سمت مولای خود موسی بن جعفر، علیهما السلام، شنیدم دیدم مردی زیارت می کند و سلام بر آدم و پیامبران اولوالعزم فرمود بعد ائمه را یک یک را نام برد تا به صاحب الزمان، علیه السلام، رسید و ایشان را ذکر نفرمود. من از این سلام تعجب نمودم. پیش خود چنین گمان کردم که شاید فراموش کرده یا عارف به آن امام نیست. یا این خود مذهبی برای این مرد است. چون از زیارت فارغ گشت دو رکعت نماز گزارد سپس رو به مرقد شریف حضرت ابی جعفر جواد، علیه السلام، نمود. مثل همان زیارت و سلام را انجام داده و دو رکعت نماز به جا آورد و من از آن جهت که او را نمی شناختم ترسان بودم. او را جوانی کامل در جوانی و مردانگی دیدم که جامه سپیدی در بر و عمامه ای بر سر که آخر آن را به زیر چانه انداخته بر دوش مبارک عبایی افکنده بود. بعد از اعمالش فرمود: «ای ابوالحسین ابن ابی البغل کجایی از دعا و فرج؟» گفتمش: ای سید و آقای من! آن کدام است؟ فرمود:

دو رکعت نماز می گزاری و بعد از آن می گویی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يَفْوَاحِضْهُ بِفَالْجَرِيرِ هَفٍ وَ لَمْ يَهْتَفِكْ بِالسُّرِّ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفَرِ هَفٍ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِفَالرَّحْمَةِ هَفٍ يَا مَفْتَهِيَ كَفْلَفِ نَجْوَى يَا غَايَةَ كَفْلَفِ شَكْوَى يَا عَوْنَ كَفْلَفِ مَفْسِتَعِينِ، يَا مَفْبِتَدَّءَ بِفَالْمَغْفَمِ قَبْلَ افْسْتَفْحَاقِهَا يَا رَبَّاهِفٍ - ده مرتبه - يَا سَيْفِدَاهِفٍ - ده مرتبه - يَا مَوْلَاهِفٍ - ده مرتبه - يَا غَايَةَ غَايَتَاهِفٍ - ده مرتبه - يَا مَفْتَهِيَ رَغْبَتَاهِفٍ - ده مرتبه - أَسْأَلُكَ بِفَحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِفَحَقِّ مَفْحَمْدِ وَ آلْفِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفْسَتَ هَمِّي وَ فَرَجْتَ عَمِّي وَ أَصْلَحْتَ حَالِي.

و دعا کن بعد از این هرچه خواستی و طلب کن حاجت خود را. آنگاه می گذاری گونه راست خود را بر زمین می گویی در سجده خود صد مرتبه:

ص: ۲۷

يا مَفْحَمَدَف يا عَلِي يا عَلِيْف يا مَفْحَمَدَف اَفْكُفِيَانِي فَاْفَنَكُفْمَا كَافِيَايَ وَ اَنْصُرَانِي فَاْفَنَكُفْمَا نَاصِرَايَ.

سپس می گذاری گونه چپ خود را بر زمین و می گویی صد مرتبه، «اَدْرُفْكُنِي» و زیاد آن را تکرار می کنی و می گویی: «الْعُوْثُ الْعُوْثُ» و تکرار می کنی تا نفس تمام شود و سر از سجده بر می داری پس بدرستی که خدای تعالی به کرم خود برمی آورد حاجت تو را ان شاءالله.

به هنگامی که به نماز و دعا مشغول بودم او بیرون رفت و بعد از فراغ از نماز نزد ابن جعفر رفتم تا از او حال این مرد را جویا شوم که چگونه داخل شد؟ دیدم درها بسته و قفل است. شگفت زده گفتم شاید دری دیگر باشد که من از آن بی اطلاعم. «ابن جعفر قیم» را صدا زدم و او از اطاق چراغخانه (اطاقی که در آنجا روغن به چراغ های روضه مبارکه می ریختند) بیرون آمد. سؤال از آن مرد و چگونگی داخل شدنش نمودم. گفت همان طور که می بینی درها بسته [است] و من هنوز باز نکرده ام. حکایت و قصه خود را به او گفتم. گفت: این شخص همانا مولا و سید ما صاحب الزمان، علیه السلام، است، من به هنگام خلوت روضه مطهره مکرر او را مشاهده و زیارت نموده ام من بر فوت سعادت از دست رفته بسیار متأسف گشتم. صبح هنگام به گاه طلوع فجر خارج شده به سوی کرخ و مخفیگاه خود باز گشتم روز بالا نیامده بود که اصحاب و یاران «ابن صالحان» در جستجوی من برآمده و ملاقات مرا طالب و از دوستانم جویای من بودند و با آنان امان نامه ای از وزیر بوده که در آن به هر لطف و مرحمتی وعده بود. یا؛ <g>00 دوستی از دوستان مورد وثوق و اطمینان به حضور او رفتم. از جای برخاسته مرا در بر گرفت با رفتاری مهرآمیز که از او نه چنین دیده بودم و نه انتظارش را داشتم مرا گفت: تنگی کار تو بدان جا کشید تا شکایت مرا به صاحب الزمان، علیه السلام، نمودی؟ گفتم: دعایی و مسألتی بود. وای بر تو، دیشب که شب جمعه بود مولای خود صاحب الزمان، علیه السلام، را در خواب زیارت نمودم، مرا امر فرمود که با تو به نیکی رفتار نمایم و با من چنان قهر و درشتی اظهار داشت که بر خود ترسیدم. ابوالحسن ابن ابی البغل گفت: گفتم: لاله الاالله، شهادت می دهم که آنان حق اند و منتهای حق اند، من خود مولای خود را در بیداری دیدم و با من چنین و چنان فرمود و آنچه را که در حرم و مشهد مبارک موسی بن جعفر امام کاظم، علیه السلام، دیده بودم برای او باز گفتم، پس بسیار شگفت زده شد و با من رفتارهای بسیار نیکو و ارزنده و بزرگ به جای آورد و به آرزوهایی که انتظار و گمانش را نمی بردم به برکت مولای ما صاحب الزمان، علیه السلام، رسیدم.

ترجمه این قصه و صلوه فرج هم همان طور که اشاره نمودیم در کتاب العبقری الحسان و دارالسلام مرحوم عراقی هست اما در کتاب هر دو یک سطر از دعا ساقط شده است و برای تصحیح آن شایسته است عزیزان به بحارالانوار یا خود دلائل الامامه رجوع نمایند.

مرحوم «فاضل عراقی» بعد از نقل داستان می فرماید، مؤلف می گوید:

ذکر این خبر مناسب فصل سابق بود و ذکر این شخص در زمره کسانی که شرفیاب خدمت آن بزرگوار شده اند انساب می نمود و سبب ذکر این در فصل معجزات - به علامه آنکه در بحارالانوار هم در این باب ذکر نموده - آن است که جهت معجزه را در آن اقوی دیدم؛ زیرا که از این عمل آثار غریبه مشاهده کردم.

اول وقتی که به این نعمت رسیدم آن بود که در سال هزار و دویست و شصت و شش با امام جمعه تبریز که «حاج میرزا باقر بن

میرزا احمد تبریزی»، طاب ثراهما، بود در همین بلده که دارالخلافة تهران است در خانه «آقا مهدی ملک التجار تبریزی» که فیما بین مسجد شاه و مسجد جمعه واقع شده و از ورثه «میرزا موسی» برادر «حاج میرزا مسیح»، طاب ثراه، به او منتقل گردید و الان در تصرف پسرش «حاجی محمد کاظم ملک التجار» است منزل داشتیم و حقیر بر ایشان مهمان بودم لکن چون او مأذون به مراجعت به تبریز از جانب شاه نبود حقیر را هم سبب انسی که مانع از مراجعت به وطن بود و بدون تهیه هم چون عزم توقف نبود بیرون آمده بودم و امام جمعه هم به این ملاحظه که بر ایشان مهمانم و مخارج و مأكول و مشروب با ایشان است و غافل از آنکه مصادف دیگر هم هست بود و خود هم چون انسی با اهل نبود و متمکن از قرض گرفتن نبودم لهذا از برای بعض مصارف مثل پول حمام و غیر آن بسیار در شدت بودم. اتفاقاً روزی در میان تالار حیاط با امام جمعه نشسته بودم از برای استراحت و نماز برخاسته به غرفه ای که در بالای شاه نشین تالار واقع است بالا رفته مشغول اداء فریضه ظهرین شدم بعد از نماز در طاقچه غرفه کتابی دیدم برداشته گشودم کتاب چاپی ترجمه مجلد سیزدهم بحار بود در احوالات حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه، چون نظر کردم، همین خبر در باب معجزات آن سرور جلوه گر آمد با خود گفتم که با این حالت و شدت این عمل را تجربه نمایم برخاسته نماز و دعا و سجده را به جا آورده فرج را خواسته از غرفه به زیر آمده در تالار نزد امام جمعه بنشستم ناگاه مردی از در درآمده رقعہ ای به دست امام جمعه داد و دستمال سفیدی در نزد او نهاد. چون رقعہ را خواند آنرا با دستمال به من داد و گفت این مال تو است، چون ملاحظه کردم دیدم که آقای «علی اصغر تاجر تبریزی» که در سرای امیر اطلاق تجارت داشت بیست تومان پول که دو بیست ریال بود در دستمال گذاشته و در رقعہ به امام جمعه نوشته که این را به فلان دهید. چون خوب تأمل کردم، دیدم که از زمان فراغ از عمل تا زمان ورود رقعہ و دستمال، زیاده بر آنکه کسی از سرای امیر بیست تومان بشمارد و رقعہ بنویسد و به آن مکان روانه دارد وقت نگذشته بود چون این دیدم تعجب کردم. سبحان الله گویان خندیدم. امام جمعه سبب تعجب پرسیده واقعه را به او نقل کردم، گفت سبحان الله من هم برای فرج خود این کار کنم. گفتم: پس بزودی برخیز و به جا آور. او هم برخاست و به همان غرفه رفته نماز ظهرین ادا کرده بعد از آن عمل مذکور را به جا آورد. زمانی نگذشت که امیر را که سبب احضار او به تهران شده بود ذلیل و معزول نمودند و به کاشان فرستادند و شاه عذر خواه آمد امام جمعه را با احترام به تبریز برگردانید.

بعد از آن حقیر این عمل را ذخیره کرده در مظان شدت و حاجت به کار برده آثار سریعه غریبه مشاهده می نمودم حتی آنکه یک سال در نجف اشرف ناخوشی و با شدت کرد و مردم را بکشت و خلق را مضطرب نمود. حقیر چون این بدیدم از دروازه کوچک بیرون رفته در خارج دروازه در مکانی تنها این عمل را به جا آورده، رفع و با را از خدا خواسته و بدون اطلاع دیگران برگشتم و فردای آن روز از ارتفاع و با خبر دادم آشنایان گفتند: از کجا می گویی؟ گفتم: سبب نگویم لکن تحقیق کنید اگر از دیشب و بعد کسی مبتلا شده باشد راست است. گفتند: فلان و فلان امشب مبتلا شده اند. گفتم: نباید چنین باشد بلکه باید از پیش ظهر دیروز و قبل از آن بوده باشد چون تحقیق نمودند چنان بود و دیگر بعد از آن دیده نشد ناخوشی در آن سال و مردم آسوده شدند و سبب را ندانستند و مکرر اتفاق افتاده که برادران را در شدت دیدم و به این عمل واداشته و بزودی فرج رسیده حتی آنکه یک روز در منزل بعضی برادران بودم بر شدت امرش مطلع شده این عمل را به او تعلیم نموده به منزل آمدم بعد از قلیل زمانی آواز در را شنیدم دیدم همان مرد است می گوید از برکت دعای فرج از برای من فرجی شد و پولی رسید تو را هم هر قدر در کار است بدهم. گفتم: مرا از برکت این عمل حاجتی نباشد لکن بگو امر تو چگونه شد. گفت: من بعد از رفتن تو به حرم امیرالمؤمنین، علیه السلام، رفتم و این عمل را به جا آوردم چون بیرون آمدم در میان ایوان مطهر کسی آمد و به قدر حاجت در دست من نهاد و برفت. و بالجمله حقیر از این عمل آثار سریعه دیده ام لکن در غیر مقام حاجت و اضطرار به کسی نداده و به کار نبرده ام زیرا که تسمیه آن بزرگوار این را به دعای فرج اشاره به این دارد که در وقت ضیق و شدت اثر نماید والله العالم.

و اما خود این ناچیز به قدری الطاف و عنایات از این نماز مبارک و دعای شریفه دیده ام که واقعاً و از صمیم دل آن را گنجی از گنج های الهی می دانم و اگر همه آنها را یک به یک بشمارم کتاب مستقلی می شود نه جزوه ای. البته معلوم است که این نماز و هر دعا که نام فرج بر آن نهاده شده است باید به هنگامی خوانده شود که انتظار فرج جز از خداوند نبوده و آدمی قطع امید از همه جا و همه کس کرده، در کمال انقطاع متوجه پروردگار گردد شایسته است که در موارد حاجت اکتفا به یک مرتبه خواندن نکند. بدون ناامیدی دو مرتبه و سه مرتبه هم خوانده شود، خداوند گشایش عنایت می فرماید.

نفس دعا و سؤال و طلب حوائج از خداوند خود عبادت خالصی است و اگر ریا و شبهه ای در آن باشد دعای خداوند نیست. بنابراین محال است خداوند متعال عبادت خالص را رد کند. اگر مصلحت عبودیت باشد به سرعت عجیبی عنایت می فرماید و گهگاه با تأخیر به تفاوت زمان و اگر صلاح نباشد عقل حکم می کند که خداوند جزای آن عبادت خالص را در آخرت جبران و حاجت بنده را روا فرماید.

پی نوشت ها: ×. برگرفته از: صبح وصال (ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۸ ق.) مسجد آیهالله انگجی تبریز.

۱. طبری، شیخ ابوجعفر محمدبن جریر رستم، دلائل الامامه، صص ۳-۴، چاپ نجف.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳، به نقل از کتاب النجوم، ج ۹۵، ص ۲۰، ج ۳۳ به نقل از اصل دلائل الامامه.

۳. عراقی، شیخ محمود، دارالسلام، ص ۱۹۲، چاپ اسلامیه.

٤. العبقري الحسان، ج ٢، الياقوت الاحمر، نهاوندى، شيخ على اكبر، ص ١٧٣.

ص: ٢٩

ملاقات حضرت آیةالله العظمیٰ مرعشی نجفی، قدس سرّه در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت، علیهم السلام، در نجف اشرف، شوق زیادی جهت دیدار جمال مولایمان بقیه الله الأعظم، عجل الله تعالی فرجه، داشتم با خود عهد کردم چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم، به این نیت که جمال آقا صاحب الامر، علیه السلام، را زیارت کنم و به این فوز بزرگ نایل شوم. تا ۳۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم تصادفاً در این شب رفتنم از نجف به تأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود نزدیک شب وحشت و ترس وجود مرا فرا گرفت مخصوصاً از زیادی قطع الطریق و دزدها، ناگهان صدای پایی را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید. برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: ای سید! سلام علیکم.

ترس و وحشت بکلی از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم. به هر حال سخن می گفتیم و می رفتیم از من سؤال کرد:

کجا قصد داری؟

گفتم: مسجد سهله.

فرمود: به چه جهت؟

گفتم: به قصد تشریف و زیارت ولی عصر، علیه السلام.

مقداری که رفتیم به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی است نزدیک مسجد سهله رسیدیم داخل مسجد شده و نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند که، مثل آن بود که دیوار و سنگ ها با او آن دعا را می خواندند؛ احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم.

بعد از دعا سید فرمود: سید تو گرسنه ای، چه خوب است شام بخوری. پس سفره ای را که زیر عبا داشت بیرون آورد و در آن سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. مثل اینکه تازه از باغ چیده و آن وقت چله زمستان و سرمای زننده ای بود و من منتقل به این معنا نشدم که این آقا این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده؟ طبق دستور آقا شام خوردم.

سپس فرمود: بلند شو تا به مسجد سهله برویم.

داخل مسجد شدیم آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به متابعت آن حضرت انجام وظیفه می کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست؟

بعد از آنکه اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود:

ای سید آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می روی یا در همین جا می مانی؟

گفتم: می مانم و سپس در وسط مسجد در مقام امام صادق، علیه السلام، نشستیم.

به سید گفتم: آیا چای یا قهوه یا دخانیات میل داری آماده کنم؟

در جواب کلام جامعی را فرمود: این امور از فضول زندگی است و ما از این فضولات دوریم.

این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت به نحوی که هرگاه یادم می آید ارکان وجودم می لرزد به هر حال مجلس نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی ردّ و بدل شد که به بعضی از آنها اشاره می کنم؟

۱. در رابطه با استخاره سخن به میان آمد. سید عرب فرمود:

ص: ۳۰

ای سید با تسبیح به چه نحو استخاره می کنی؟

گفتم: سه مرتبه صلوات می فرستم و سه مرتبه می گویم: «استخیر الله برحمته خیره فی عافیه» پس قبضه ای از تسبیح را گرفته می شمارم، اگر دو تا بماند بد است و اگر یکی ماند خوب است.

فرمود: برای این استخاره، باقی مانده ای است که به شما نرسیده و آن این است که هر گاه یکی باقی ماند فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید اگر زوج آمد کشف می شود استخاره اول خوب است اما اگر یکی آمد کشف می شود که استخاره اول میانه است.

به حسب قواعد علمیه می بایست دلیل بخواهیم و آقا جواب دهد به جای دقیق و باریکی رسیدیم پس به مجرد این قول تسلیم و منقاد شدم و در عین حال متوجه نیستم که این آقا کیست.

۲. از جمله مطالب در این جلسه تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره ها بعد از نمازهای واجب بود. بعد از نماز صبح سوره «یاسین» و بعد از نماز ظهر سوره «عم» بعد از نماز عصر سوره «نوح» و بعد از مغرب سوره «واقعه» و بعد از نماز عشاء سوره «ملک».

۳. دیگر اینکه تأکید فرمودند: بر دو رکعت نماز بین مغرب و عشا که در رکعت اول بعد از حمد هر سوره ای خواستی می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد سوره واقعه را می خوانی و فرمود: کفایت می کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب، چنانکه گذشت.

۴. تأکید فرمود که: بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ سَرِّحْنِي عَنِ الهمومِ وَ الغمومِ وَ وحشه الصِّدْرِ وَ وسوسه الشَّيْطَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۵. و دیگر تأکید بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه خصوصاً رکعت آخر:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَي عَجْزَنَا وَ اغْنِنَا بِحَقِّهِمْ.

۶. در تعریف و تمجید از شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی فرمود:

تمام آن مطابق با واقع است مگر کمی از مسایل آن.

۷. تأکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن، برای شیعیانی که وارثی ندارند یا دارند و لکن یاد از آنها نمی کنند.

۸. «تحت الحنك» را از زیر حنك دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن چنانکه علمای عرب به همین نحو عمل می کنند و فرمود: در شرع اینچنین رسیده است.

۹. تأکید بر زیارت سید الشهداء، علیه السلام.

۱۰. دعا در حق من و فرمود: قرار دهد خدا تو را از خدمتگزاران شرع.

ص: ۳۱

۱۱. پرسیدم: نمی دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس رو سفیدم؟

فرمود: عاقبت تو خیر و سعیت مشکور و روسفیدی.

گفتم: نمی دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟

فرمود: تمام آنها از تو راضی اند و درباره ات دعا می کنند.

۱۲. استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف.

دعا فرمودند.

در اینجا مطلب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی، آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که اینهمه با فضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوقم باشد تا به ذهنم این معنی خطور کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم، مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گریه می کردم تا صبح شد، چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود.

این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب یادم می آید بهت زده می شوم.

... و غیبت آغاز شد

امام حسن عسکری ۷ در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق. یعنی در زمانی که حضرت مهدی ۷ پنج سال بیشتر نداشتند، به دست «معمد»، خلیفه عباسی به شهادت رسید و امام عصر، بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد.

۲۲ «ابوالادیان بصری»؛ که در مراسم تشییع و خاکسپاری امام یازدهم حضور داشته، شاهد نماز خواندن امام مهدی ۷ بر پیکر پدر بزرگوار خویش بوده است. روایتی که در این زمینه از او نقل شده به قرار زیر است:

من در خدمت حسن بن علی بن محمد [امام یازدهم] ۷ کار می کردم و نوشته های او را به شهرها می بردم در مرض موتش شرفیاب حضور او شدم و نامه هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن برسان. چهارده روز سفر طول می کشد و روز پانزدهم وارد «سرّ من رأی» (سامرا) می شوی و واویلا از خانه من می شنوی و مرا روی تخته غسل می بینی. ابوالادیان گوید: عرض کردم: ای آقای من! چون این پیشامد واقع شود به جای شما کیست؟ فرمود: هر کس جواب نامه های مرا از تو خواست او بعد من قائم [به امر امامت] است. عرض کردم: نشانه ای بیفزایید. فرمود: هر کس بر من نماز خواند او است قائم بعد از من. عرض کردم: بیفزایید. فرمود: هر کس به آنچه در همین است

خبر داد اوست قائم بعد از من، هیبت حضرت مانع شد که من بیرسم در همیان چیست. من نامه ها را به مدائن رسانیدم و جواب آنها را گرفتم و چنانکه فرموده بود روز پانزدهم به «سرّ من رأی» برگشتم و در خانه اش واویلا بود و خودش روی تخته غسل بود. بناگاه دیدم «جعفر کذاب» پسر علی، برادرش بر در خانه است و شیعه گرد او جمعند و تسلیت می دهند و به امامت تهنیت می گویند. با خود گفتم: اگر امام این است که امامت باطل است؛ زیرا می دانستم جعفر شراب می نوشد و در «جوسق» قمار می کند و تنبور هم می زند. من نزدیک او رفتم و تسلیت گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید. سپس «عقید» [خادم حضرت عسکری] بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است برخیز و بر او نماز بگذار. جعفر بن علی با شیعیان او که اطرافش بودند وارد حیاط شد و پیشاپیش شیعیان «سّمان» (عثمان بن سعید عمری) بود و «حسن بن علی» معروف به «سلمه». وقتی وارد صحن خانه شدیم جنازه حسن بن علی بر روی تابوت کفن کرده بود. جعفر جلو ایستاد که بر برادرش نماز بخواند. چون خواست «الله اکبر» بگوید؛ کودکی با صورتی گندمگون، موهایی مجعد و دندانهایی که در بین آنها فاصله بود، از اتاق بیرون آمد و ردای جعفر را عقب کشید و گفت: ای عمو! من سزاوارم که به جنازه پدرم نماز گزارم عقب بایست. جعفر با روی درهم و رنگ زرد عقب ایستاد و آن کودک جلو ایستاد و بر او نماز خواند و [آنگاه حضرت عسکری] در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. سپس [آن] کودک گفت: ای بصری! جواب نامه ها را که با توست بیاور. آنها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه؛ باقی می ماند همیان. سپس نزد جعفر بن علی رفتم که داشت ناله و فریاد می کرد و از دست آن کودک می نالید. «حاجز و شا» به او گفت: ای آقای من! آن کودک کیست تا ما بر او اقامه دلیل کنیم. گفت: به خدا من تاکنون نه او را دیده ام و نه می شناسم.

ما هنوز نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و از حسن بن علی ۷ پرسش کردند و دانستند که فوت شده است. گفتند: به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟

عده ای به جعفر بن علی اشاره کردند. آنها بر او سلام کردند و او را تسلیت دادند و به امامت تهنیت گفتند و اظهار داشتند که نامه ها و اموالی که با ماست بگو نامه ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر از جا پرید و جامه های خود را تکان داد و گفت: از ما علم غیب می خواهید؟! خادمی از میان خانه بیرون شد و به آنها گفت: نامه هایی که با شماست از فلان و فلان است و در همیان هزار اشرفی است که ده تایی آنها قلب است. آنها نامه ها و اموال را به دست او سپردند و گفتند: آن که تو را به خاطر اینها فرستاده است او امام است...

۲ شایان ذکر است که در برخی از منابع تاریخی از «ابو عیسی متوکل» به عنوان کسی که بر پیکر امام حسن عسکری ۷ نماز گزارده یاد شده است؛ امّا این نقل تاریخی روایت شده را به این صورت می توان جمع کرد که: ابتدا در خانه حضرت عسکری ۷ و با تعداد محدودی از خواص اصحاب بر پیکرشان نماز خوانده شده و بعد از آن، حضرت را برای تشییع جنازه به بیرون از خانه انتقال داده اند و در آنجا فرد دیگری به طور رسمی بر پیکر آن جناب نماز گزارده است. ۳.

غیبت صغری

با شهادت امام حسن عسکری ۷ دوران امامت امام عصر ۷ آغاز شد و بنا به گفته بسیاری از صاحب نظران دوران غیبت کوتاه مدت آن امام، که از آن تعبیر به «غیبت صغری» می شود نیز از همین زمان یعنی سال ۲۶۰ ق. آغاز گردید. اما برخی از اهل

تحقیق برآند که آغاز غیبت صغری از همان زمان تولد حضرت، یعنی سال ۲۵۵ ق. بوده است. ۴.

دوران غیبت صغری تا سال ۳۲۹ ق. ادامه داشت که بدین ترتیب بنابر دیدگاه اول طول این دوران ۶۹ سال و بنابر دیدگاه دوم طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود. غیبت کبری

از سال ۳۲۹ ق. به بعد دوران دیگری از حیات امام عصر ۷ آغاز می شود که از آن تعبیر به «غیبت کبری» می کنیم، این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره مند شود.

اما در مورد وجه تقسیم بندی این دو دوران باید گفت که در دوران غیبت صغری حضرت ولی عصر ۷ از طریق کسانی که به آنها «نواب خاص» اطلاق می شود با مردم در ارتباط بودند و از طریق نامه هایی که به «توقیع» مشهور است پرسش های شیعیان را پاسخ می گفتند، اما در دوران غیبت کبری این نوع ارتباط قطع شده و مردم برای دریافت پاسخ پرسش های دینی خود تنها می توانند به «نواب عام» امام عصر که همان فقهای وارسته هستند، مراجعه کنند. نواب خاص امام عصر

در طول دوران ۶۹ ساله و یا ۷۴ ساله غیبت صغری چهارتن از بزرگان شیعه عهده دار مقام نیابت و یا سفارت خاص امام عصر ۷ بودند که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- ابوعمر و عثمان بن سعید عمری؛

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری؛

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمّری.

با توجه به اهمیتی که شناخت نواب اربعه در درک وضعیت دوران غیبت صغری دارد در اینجا با استفاده از کتاب سیره معصومان نوشته عالم گرانقدر شیعه مرحوم سید محسن امین به شرح حال این نواب می پردازیم:

نخست؛ ابو عمرو عثمان بن سعید بن عمرو عمّری، وی از قبیله بنی اسد بود و نسبش به جدش، پدرف مادرش، جعفر عمّری می رسد. گویند: ابو محمد حسن عسکری ۷ به وی دستور داد که کنیه اش را به کسر بگوید (عفمری). همچنین به وی عسکری نیز گفته می شده است زیرا در منطقه نظامی سرّمن رای [سامرا] سکنی داشته است. او را سمّان (روغن فروش) نیز می خوانده اند. چون وی برای سرپوش نهادن بر کار اصلی خود به خرید و فروش روغن مبادرت می کرد و هنگامی که شیعیان، آنچه از مال و ثروت خویش بر ایشان واجب بود، برای امام حسن عسکری ۷ می آوردند، ابوعمرو آنها را از روی تقیه و ترس در خیک های روغن می گذاشت و نزد آن امام می برد. امام علی هادی ۷ نیز وی را به عنوان وکیل خود منصوب کرده بود و پس از آن امام، حضرت عسکری ۷ نیز وی را به همین مقام گماشته بود و سپس به عنوان سفیر حضرت مهدی ۷ انتخاب شد.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، درباره وی گفته است:

او استاد و مورد وثوق بود... و امام هادی ۷ در حق او فرموده بود: این ابوعمرو، مورد اعتماد و امین است. آنچه به شما می گوید از جانب من می گوید و آنچه به شما می دهد از جانب من می دهد. همچنین یکی از اصحاب امام دهم ۷ از ایشان پرسید: با چه کسی باید معامله کنیم و از چه کسی باید بگیریم؟ و سخن کدامین کس را باید بپذیریم؟ امام ۷ فرمود: عمری مورد اعتماد من است. آنچه به تو دهد از جانب من است و آنچه به تو گوید از سوی من است پس سخن او را بشنو و از وی پیروی نما که او مورد وثوق و امین است.

۵ امام حسن عسکری ۷ نیز پس از وفات پدرش، در حق او گوید:

این ابوعمرو مورد وثوق و امین است. او محل اعتماد امام قبلی و مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است. پس آنچه به شما گوید از سوی من می گوید و آنچه به شما دهد از جانب من می دهد.

۶ عثمان بن سعید همان کسی بود که به هنگام غسل دادن پیکر پاک امام یازدهم ۷ بر جنازه آن حضرت، حضور داشت و مأموریت داشت که کار کفن و حنوط کردن و به خاکسپاری آن امام را انجام دهد.

شیخ طوسی در همان کتاب می گوید:

توقیعات صاحب الامر ۷ به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد، به شیعیان و یاران خاص پدر آن حضرت می رسید. این

توقیعات حاوی امر و نهی و پاسخ به مسائل و به همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری ۷ نوشته می شد. از این رو شیعه همواره بر عدالت این پدر و پسر تأکید داشته است تا آن که عثمان بن سعید دنیا را وداع گفت و ۷ پسرش وی را غسل داد و در سمت غربی بغداد در خیابان میدان، در قبله الذرب او را به خاک سپرد. ۸.

دوم: ابو جعفر محمد بن عثمان سعید عمری، شیخ طوسی در کتاب الغیبه از «هبهالله بن محمد» از استادانش روایت کرده است که گفتند:

شیعه همواره عدالت عثمان بن سعید را قبول داشته و کار خود را پس از مرگ عثمان به پسرش ابو جعفر واگذارده اند. شیعه بر عدالت و اعتماد و امانت ابو جعفر به خاطر نصی که دال بر امانت و عدالت و فرمان به مراجعه به او در زمان حیات امام عسکری ۷ است، اجماع دارد. همچنین پس از آنکه امام حسن عسکری ۷ در زمان حیات عثمان بن سعید دنیا را بدرود گفت، باز هم در عدالت ابو جعفر اختلاف پدید نیامد و کسی در امانتداری وی به تردید نیفتاد. همچنین توقیعاتی که در خصوص مسایل مهم شیعه بود به دست وی نوشته می شد و به همان خطی بود که در زمان حیات پدرش، عثمان بن سعید، نگاشته می شد. ۹.

شیخ طوسی همچنین گوید:

چون ابوعمرو عثمان بن سعید در گذشت، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان، به نص ابومحمد حسن عسکری ۷ به جای پدر قرار گرفت. و پدرش عثمان طی فرمانی وی را به سفارت امام قائم ۷ تعیین کرد. ۱۰

امام حسن عسکری ۷ فرمود:

گواه باشید بر من که عثمان بن سعید عمری و کیل من و فرزندش محمد و کیل فرزند من، مهدی شماس است. ۱۱

و نیز آن حضرت ۷ به یکی از اصحابش فرمود:

عمری و فرزندش مورد اعتمادند. پس هر چه به تو دادند از جانب من داده اند و آنچه به تو گفته اند از جانب من گفته اند. پس سخنان آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن که آن دو مورد اعتماد و امانند. ۱۲

از محمد بن عثمان روایت شده است که گفت:

به خدا سوگند صاحب الامر هر سال در مواسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد. مردم نیز او را می بینند اما نمی شناسند. و نیز در روایت آمده است که از وی پرسیدند: آیا صاحب الامر ۷ را می شناسی؟ گفت: آری. آخرین باری که او را دیدم در کنار خانه خدا بود و می فرمود: «خداوندا وعده ات را برایم محقق کن.» ۱۳

در گذشت وی در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ ق. رخ داد و جمعاً وی در حدود پنجاه سال سفارت امام زمان ۷ را عهده دار بود. ۱۴ وی را در کنار مادرش در خیابان باب الکوفه در بغداد به خاک سپردند. گویا مزار وی اینک در وسط صحراست.

سوم: ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، ابوجعفر محمد بن عثمان دو یا سه سال پیش از وفاتش وی را به جانشینی خود انتخاب و معرفی کرد. وی سران و بزرگان شیعه را جمع کرد و به آنان گفت: اگر مرگ من فرا رسد کار به دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود. به من فرمان داده شده است که او را پس از خود به جای خویش قرار دهم پس به او مراجعه و در کارهای خود بر او تکیه کنید.

در روایت دیگری آمده است که از محمد بن عثمان پرسیدند:

اگر برای تو مسأله ای پیش آمد، چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ پاسخ داد: این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الامر ۷ است و وکیل او و مورد وثوق و امین است. پس در کارهای خود به او رجوع کنید و در مسایل مهم خویش به او تکیه کنید. من به معرفی او مأمور شده ام و اینک او را معرفی کردم. ۱۵

ابوالقاسم حسین بن روح در شعبان سال ۳۲۶ ق. درگذشت و در «نویخته» در دروازه پل شوک به خاک سپرده شد. ۱۶.

چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمري، حسين بن روح به وی وصیت کرد و او به کاری که بدان مأمور شده بود پرداخت.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه به سند خود از «احمد بن ابراهیم بن مخلص» نقل کرده است که گفت:

در بغداد، خدمت بزرگان شیعه رسیدم، پس شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري، قدس الله روحه، آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند. بزرگان تاریخ این روز را نگاهشتند. پس خبر رسید که علی بن حسین در این روز وفات یافته است. ۱۷.

در روایتی دیگر آمده است که:

علی بن محمد سمري از بزرگان شیعه درباره علی بن حسین بن بابویه پرسید؛ آنان پاسخ دادند.

پس از ایشان پرسید. آنان نیز همین جواب را به او گفتند: آنگاه سمري گفت: خدا شما را در مورد او اجر دهد! او در همین ساعت وفات یافت. حاضران تاریخ را یادداشت کردند. پس از هفده یا هجده روز خبر آمد که علی بن حسین در همان ساعت دنیا را وداع گفته است. ۱۸.

همچنین شیخ طوسی در همان کتاب به سند خود از سمري نقل کرده است که وی چند روز پیش از وفات خود تویعی از سوی امام زمان ۷ برای مردم آورد که در آن چنین آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري؛ خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر می میری. پس کارت را سامان ده و به کسی به عنوان جانشین پس از خود، وصیت مکن که دیگر غیبت تامه واقع شده است. دیگر ظهوری نیست مگر به اذن خداوند و آن پس از مدتی دراز و بعد از آن که دل ها سخت شد و زمین از ستم پر شد، به وقوع خواهد پیوست. به زودی از شیعیان کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا؛ می کنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای دیدار مرا کرد، دروغگو و مفتری است. و لاقوه و لاقوه إلیا بالله العلی العظیم.

راوی گوید: چون روز ششم فرا رسید نزد علی بن محمد رفتیم دیدیم نزدیک است جان بدهد از او پرستش شد: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آن است. ۱۹.

وفات علی بن محمد سمري در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق. رخ داد و پیکر وی در خیابانی معروف به شارع خلبخی در جنب باب المحول نزدیک نهر آب ابو عتاب، به خاک سپرده شد.

۲۰ با وفات چهارمین نایب خاص امام عصر، دوران غیبت صغری به سر آمد و شیعیان بیش از پیش از فیض وجود امام خود محروم گشتند. باشد تا پرده های غیبت به کنار رود و جمال دل آرای حجت حق آشکار شود. ۲۱.

پی نوشت ها:

۱. ر.ک: امین، سیدمحسن، سیره معصومان، ص ۲۵۹.

۲. الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶، ترجمه با استفاده از ترجمه فارسی کتاب به قلم آیه الله کمره ای.

۳. ر.ک: الصدر سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۹۸.

۴. ر.ک: امین، سیدمحسن، همان، ص ۲۷۲.

۵. الطوسی، ابو جعفر محمدبن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

۶. همان، ص ۲۱۵.

۷. مؤلف کتاب سیره معصومان اظهار می دارد که: دستیابی به تاریخ وفات «عثمان بن سعید» برای ما میسر نشد.

۸. الطوسی، محمدبن الحسن، همان، ص ۲۲۱.

۹. همان، ص ۲۱۶.

۱۰. همان، ص ۲۱۸.

۱۱. همان، ص ۲۱۶.

۱۲. همان، ص ۲۱۹.

۱۳. همان، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۱۴. این روایتی است که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از ابونصر بههالله بن محمدبن احمد کاتب نقل کرده است. پوشیده نیست که این مدت از زمان ولادت امام زمان ۷ یعنی سال ۲۵۵ ق. تا هنگام وفات محمدبن عثمان در سال ۳۰۵ ق. بوده است. علاوه بر این باید یادآور شد که محمدبن عثمان از هنگام ولادت امام زمان ۷ عهده دار سفارت آن حضرت نبوده است بلکه وی پس از مرگ پدرش عثمان، این مسؤولیت را بر عهده گرفته است. و باید از این ۵۰ سال که شیخ طوسی ذکر کرده پنج سال نخست زندگی امام قائم ۷ تا وفات امام عسکری ۷ و نیز مدت سفارت پدرش، عثمان، را تا هنگام مرگش کم کرد و مدت باقی مانده همان مدتی است که محمدبن عثمان سفارت آن حضرت را به عهده داشته است.

۱۵. همان، ص ۲۲۷.

۱۶. ر.ک. همان، ص ۲۳۸.

۱۷. همان، ص ۲۴۲.

۱۸. همان، ص ۲۴۳.

۱۹. همان، ص ۲۴۳ - ۲۴۲.

۲۰. همان، ص ۲۴۳.

۲۱. برای مطالعه بیشتر در مورد زندگی نواب خواص ر.ک: امین، سید محسن، همان، ص ۲۷۲ - ۲۲۷.

ص: ۳۷

مترجم: امین میرزایی یادداشت مترجم: کلمه [Armageddon] یا آنگونه که در اصل مقاله ای که خواهید خواند آمده است «هر مجدون» واژه ای است اصلا یونانی که بنا به تعریف واژه نامه های آمریکایی همچون فرهنگ «وبستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا، در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آنجا رخ می دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می یابد. به عبارتی نبرد مذکور مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد. دکتر عبدالکریم زبیدی نویسنده مقاله ای که ترجمه آن در پی خواهد آمد، در نوشته کوتاه خود به بررسی اعتقاد غربیان به این حادثه پرداخته و به طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه عظیم ظهور مهدی آل محمد، صلوات الله علیهم اجمعین، پرده برداشته است. این مقاله گرچه در برخی موارد حاوی تحلیلی سطحی است، اما در عین حال نکات مهمی را در خود دارد که در شرایط سیاسی کنونی منطقه قابل اهمال نیست. حادثه شریف ظهور، حادثه ای بزرگ است و قدرتهای بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می دهد جهت داده و نقشه های نظامی خود را به شکلی سامان داده اند که آمادگیهای لازم برای این حادثه در آن ملحوظ باشند. این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه های این دولتها نیز، مردم خود را برای پیشباز این حادثه آماده می سازند. این مؤسسات دینی به همراه رسانه های دیداری و شنیداری این دولتها، از سالهای دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان جمعی به وقوع حادثه ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته ای خواهد انجامید توجه داده اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می خوانند که بزودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیونها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می شود. امانیروهای مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد. صخره هاذوب می شوند... دیوارها بر زمین فرو می غلتند... پوست تن انسانها درحالیکه ایستاده اند ذوب شده و میلیونها نفر از بین می روند... و این نبردی نهایی و هسته ای است... سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می آید... و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می کند... او دولت صلح را بر زمین نو و زیر آسمانی تازه بنامی کند... و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می سازد. یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه «تلسن» که در اکتبر سال ۱۹۸۵ م. به نشر رسیده است، نشان می دهد که در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه آرماگدون گوش خوابانده اند و این در حالی است که ذکر مؤسسات دینی و ایستگاههای رادیو تلویزیونی که به این مهم پرداخته اند، در این مجال کوتاه میسر نیست. مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیشگویی حرقیال(فصل ۳۸ و ۳۹) از نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل می شوند. دانستن این موضوع ما را در تحلیل سیاست خارجی دولتهای آمریکایی و اروپایی درباره مردم کشورهای یاد شده مدد می دهد. مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می سازد... و این واقعه ای بسیار نزدیک است به تبلیغ این دیدگاه پرداخته اند. آرماگدونی که این عده از آن سخن می گویند همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی، عجل الله تعالی فرجه، رخ

خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه ما، علیهم السلام، نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده اند.

ص: ۳۸

ائمه ما، علیهم السلام، از این نکته خبر داده اند که میلیون‌ها نظامی از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه (۱)، مصر و دول مغرب عربی به اضافه سربازانی از سرزمین شام شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل همگی در ناحیه ای در این محدوده تحت عنوان «قرقیسیا» با یکدیگر برخورد کرده و پس از حصول درگیری، این سفیانی است که در پس آنکه همگی را چونان کشتزاری درو شده در هم می کوبد از صحنه نبرد پیروز بیرون می آید. در صحیححه میسر از امام باقر، علیه السلام، نقل است که فرمود: «ای میسر! از اینجا تا قرقیسیا چقدر راه است؟» عرض کردم: «همین نزدیکیها در ساحل فرات قرار دارد.» پس فرمودند: «اما در این ناحیه واقعه ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمانها و زمین را آفریده بی سابقه بوده، چنانکه تا وقتی آسمانها و زمین برپا هستند هم، واقعه ای همچون آن اتفاق نخواهد افتاد... سفره ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می شوند.» (۲) امثال این روایات از امام صادق، علیه السلام (۳)، و سایر ائمه نقل شده است. حادثه «قرقیسیا» همان حادثه بزرگی است که پیش از ظهور حضرت حجه بن الحسن العسکری، علیهما السلام، رخ می دهد و از آنجا که این حادثه به سفیانی ارتباط دارد و سفیانی از علایم حتمی ظهور امام زمان، علیه السلام، است وقوع این حادثه حتمی است، چه، امام مهدی پس از حادثه قرقیسیا با سفیانی برخورد خواهد کرد (و پس از شکستهای سفیانی فرو رفتن سپاه او ما بین مکه و مدینه) برای دیدار بامسیح، علیه السلام، رهسپار قدس خواهد شد. (به هر تقدیر) زمان سرعت می گذرد و حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه نشانه های طبیعی همگی به نزدیک بودن این حادثه عظیم اشعار دارند و این درحالی است که ما نه خود و نه فرزندانمان را برای آن آماده نکرده ایم. آماده ساختن نسل آینده از جوانان و مردان در سطوح مختلف روانی، عقلی و بدنی به منظور پیشبازاز حادثه شریف ظهور قائم آل محمد، علیهم السلام، امری بی نهایت مهم است. بی گمان ایمان یک نفر به یک قضیه و پافشاری و ایمان او به لزوم به کرسی نشاندن آن، عهده دار به کرسی نشستن آن قضیه خواهد بود و این نکته ای است که همه روانشناسان به آن قائل هستند. اینک اگر یک نفر می تواند آنچه را بر آن پافشرده به کرسی تحقق بنشانند، در صورتی که مجموعه ای از افراد گردهم جمع شوند و توان فکری خود را در زمینه ای خاص به کار گیرند و به لزوم تحقق قضیه ای معین ایمان داشته باشند، چه خواهد شد؟! روانشناسان در پاسخ می گویند: اگر چنین مجموعه ای از افراد تشکیل شود بی تردید قادر خواهند بود در طبیعت و در آنچه پیرامون آنهاست اثر گذاشته و بستری مناسب برای تحقق آن قضیه فراهم آورند. مؤسسات دینی انجیلی آمریکا و اروپا آنچه را روانشناسان گفته اند در قضیه بازگشت دوباره مسیح به زمین پس از حادثه آرماگدون به کار بسته به این گفته قائل اند که بی گمان امکان تحقق هر نوع پیشگویی در وهله نخست به ایمان مردم به آن و به پافشاری شان بر ضرورت به کرسی نشستن آن و همچنین به شمار نفرات آنها و شمار نفرات کسانی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقق بخشیدن به آن پیشگویی را بر عهده دارند. (گذشته از مسیحیان) ما مسلمین هم با مساله بزرگی مواجه هستیم که پیامبر ما محمد، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت آن حضرت، علیهم السلام، از آن به ما خبر داده اند. این مساله پیشگویی صادقانه ای است که پاک شدن زمین از انواع ستمها و گرفتاریها و برپایی اسلام در ربع مسکون آن بدان بستگی دارد. پس سزاوار است که ما و فرزندانمان به خود آیم و ایمانمان را به ظهور قائم آل محمد عمق بیشتری بخشیده و پافشاری مان را بر لزوم تعجیل ظهور آن حضرت و نزدیک شدن وقوع آن ژرفا دهیم و چنانکه سزاوار است شمار کسانی را که به این مساله ایمان دارند و برای پیشباز این ظهور شریف و حوادث پیش از آن آمادگی دارند فزونی ببخشیم. نکات زیر پیشنهادهایی است برای وصول به این اهداف: ۱. اینکه تنها یکبار در سال و آن هم در جشن میلاد به حضرت حجت توجه می شود؛ کافی نیست. ۲. تلاش در جهت فراهم آوردن برنامه های هفتگی یا دو هفته یکبار شامل نشستها و مصاحبه ها درباره قضیه امام مهدی، علیه السلام، ظهور شریف آن حضرت و آنچه پیش از آن رخ خواهد داد. ۳. دعوت از

دانشمندان و صاحبان اندیشه برای نگارش مقالاتی پیرامون این قضیه در روزنامه ها، مجلات و نشریات داخلی. ۴. استفاده از یک کانال فعال ماهواره ای برای برگزاری نشستها و مصاحبه ها روزانه و هفتگی به منظور ژرفا بخشیدن به ایمان نسل حاضر به ظهور قائم آل محمد و آماده ساختن آنها برای پیشباز حادثه ظهور. ۵. بستن بیعتهای دسته جمعی در دسته های مختلف که طی آن مردم با امام و رهبر خود حجت بن الحسن، علیه السلام، بر سر کمک به آن حضرت و پیوستن به اردوگاه ایشان، پس از آگاهی از ظهورشان بیعت می کنند. این بیعتها در مناسبتهای مختلف بسته می شود، همچون مناسبات ادای عمره و حج، ماه محرم، پانزدهم شعبان و سایر مناسبتهای مربوط به معصومین، علیهم السلام. ۶. بستن بیعت عمومی با حضرت حجت در همه مناطق شیعه نشین و تعیین یک روز بخصوص برای آن در سال، بطوری که این بیعت با محتوایی یکسان و در ساعتی واحد ادا شود. ۷. تلاش به منظور فزونی بخشیدن به شمار مبلغان که نزدیک بودن ظهور حضرت حجت را تبلیغ کند و همچنین فزونی بخشیدن به شمار کسانی که به این مساله ایمان دارند همراه با جهت دادن توان فکری آنها در این راستا. دیگران مجدانه به منظور ظهور مسیح تلاش می کنند و من از این می ترسم که زمان از ما پیشی بگیرد و ناگهان با آن حادثه عظیم روبرو شویم و نتوانیم کاری انجام دهیم و از کسانی باشیم که این فرموده خداوند متعال بر آنان منطبق است. و لو تری اذا فزعوا فلا فوت، واخذوا من مکان قریب × و قالوا امنا به انی لهم التناوش من مکان بعید. (۴) اگر بینی، آنگاه که سخت بترسند و رهائیشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازد. گویند: اینک به رسول ایمان آوردیم. اما از آن جای دور چسان به آن دست یابند. ماهنامه موعود شماره ۱۲ پی نوشتها: ×. این مقاله از منبع زیر برگرفته شده است: الفکر الجدید، مجله فصیله تغنی بالفکر وقضایا المسلم المعاصر، تصدر عن دارالاسلام للاراسات و النشر بر لندن، الحدالمزدوج ۱۵ - ۱۶، السنه الخامسه، شوال ۱۴۱۷هـ، شباط ۱۹۹۷ م. ۱. شایان ذکر است که در روایات از کشورهای درگیر در واقعه «قرقیسا» با عنوان «ترک» و «روم» تعبیر شده است که ظاهرا نویسنده با تطبیق روم بر کشورهای غربی، از آن با عنوان «امریکا» و «اروپا» یاد کرده است. م. ۲. ر. ک: الکلینی، محمد بن یعقوب الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۱؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، باب ۱۴، ص ۲۶۷، ح ۳۶. م. ۳. ر. ک: النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۷۸، ح ۶۳. م. ۴. سوره سباء (۳۴)، آیه ۵۱-۵۲.

قرار هستی ما...

دهید مژده به یاران که یار می آید

قرار گیتی چشم انتظار می آید

کلید صبح به دست و سرود عشق به لب

ز انتهای شب آن شهسوار می آید

ز تنگنای خیالم گذشته است و کنون

به پهندشت دلم آشکار می آید

طلسم کین به سرانگشت مهر می شکند

بشیر دوستی پایدار می آید

سخای اوست که از چشمه زار می جوشد

شمیم اوست که از لاله زار می آید

به جلوه ای که از او دیده آفتاب، چنین

به جیب برده سر و شرمساری می آید

جهان برای تماشا به پای می خیزد

به پایبوسی او روزگار می آید

دریغ! کز غم خوبان گرفته است دلش

چو لاله ملتهب و داغدار می آید

فاطمه راکعی قرار دل بی قراران

مسیر مسیح بهاران کجاست

صفاگستر لاله زاران کجاست

رگ و ریشه لاله از هم گسست

گل اندیشه سربداران کجاست

ز سرگشتی، جان سرگشته ام

قرار دل بی قراران کجاست

ص: ۴۰

سرم را شده ابر خون سایه بان
نشانی ز الماس باران کجاست
در این دشت دلگیر یأس آفرین
نوای خوش آبشاران کجاست
خمارى سیه کرده روی مرا
فلق ساغر می گساران کجاست
زمین گشته بتخانه بتگران
تبردار ایمان تباران کجاست
من و انتظار و شب بی کسی
خدایا دگریار یاران کجاست
گل نرگس آفتابی جبین
امید دل شب شکاران کجاست
احد ده بزرگی بهار حضور
صدای بال ملایک ز دور می آید
مسافری مگر از شهر نور می آید؟!
دوباره عطر مناجات با فضا آمیخت
مگر که موسی عمران ز طور می آید؟!
ستاره ای شبی از آسمان فرود آمد
و مژده داد که: صبح ظهور می آید
چقدر شانه غم بار شهر حوصله کرد

به شوق آنکه پگاه سرور می آید

به زخم های شقایق قسم، هنوز از باغ

شمیم سبز بهار حضور می آید

مگر پگاه ظهور سپیده نزدیک است؟

صدای پای سواری ز دور می آید؟

ناصر فیض

یگانه فاتح

ص: ۴۱

فروغ بخش شب انتظار، آمدنی ست

نگار، آمدنی غمگسار، آمدنی ست

به خاک کوچه دیدار آب می پاشند

بخوان ترانه شادی که یار آمدنی ست

بین چگونه قناری ز شوق می لرزد!

مترس از شب یلدا! بهار آمدنی ست

صدای شیهه رخس ظهور می آید

خبر دهید به یاران: سوار آمدنی ست

بس است هر چه پلنگان به ماه خیره شدند

یگانه فاتح این کوهسار، آمدنی ست

مرتضی امیری اسفندقه

انتظار

چه کردی، انتظار، ای انتظار لاله گون با من؟

که اینسان همسفر شد جای دل یک لجه خون با من

چراغ دیده روشن داشتم از بس به اینک

به جای دیده همراه است بحر واژگون با من

تو را فریاد کردم در سکوت لحظه ها، اما

به پژواک صدا دمساز شد شور جنون با من

حضورت طرفه گلزاری ست ما چشم انتظاران را

بیا، مپسند از این بیش غوغای درون با من

شکسته دل ز سنگ هجر تو، ای منتظر بنگر

روان این قایق بشکسته بر دریای خون با من

سپیده کاشانی

شکوفه صبح

ای کاش که انتظار معنی می شد

بی تابی جویبار معنی می شد

وقتی که سحر شکوفه صبح دمید

با آمدنت بهار معنی می شد

کریم علی زاده دوییتی

ص: ۴۲

بیا باران برای ما بیاور

بهاران را به این صحرا بیاور

عطش داریم، تا کی قطره قطره؟

بیا و با خودت دریا بیاور از این بن بست تنگ من منی ها

ببر ما را به دشت روشنی ها

به قرآن، بی تو احساسی غریبیم

در این دنیای آدم آهنی ها

خلیل ذکاوت معنی حیات

من مرده بدم روح و روانم دادی

معنی حیات را نشانم دادی

در راه خودی پویه بیخود بودم

زین راه به راه خود امانم دادی

سیدمحمدحکاک

قسم

والشمس که بی روی تو من حیرانم

والفجر که بی وصل تو در بحرانم

واللیل که بی موی تو روزم تاریک

والعصر که بی عشق تو در خسرانم

سیدمحمدحکاک

ایوبی صبور

دو دستت بر گرفت از آستین تا کسب نور از عرش

که آرد در شبت داوود فانوس زبور از عرش

بمان با درد خود در انتظار حضرت موعود

که نازل می شود بر خاک، ایوبی صبور از عرش

به قوطی لایموت از آسمان ها خاک محتاج است

نگاه خاکیان بی نور تو افتاده دور از عرش

شبیبه چشم های روشنت یک شب دعا فرما

بباران بر قنوت تشنه ام باران نور از عرش

کدامین روز می پیچد بهشتی بر تن این خاک؟

بگو کی می دمد موسیقی گرم ظهور از عرش

بیا با محشری کبری و با غوغای رستاخیز

بگو نازل شود انفاس تو چون نفخ صور از عرش

صالح محمدی امین سوار

بوی خوش لاله زار می آید و او

نرگس نرگس، خمار می آید و او

از دور سوار شال سبزی پیداست

من معتقدم، بهار می آید و او

صادق رحمانی ماندم و ندیدیم به ناز آمدنت

چون سرو سرافراز، فراز آمدنت

دل در خم کوچه شهادت مانده ست

یک عمر در انتظار از آمدنت

صادق رحمانی امید

ص: ۴۴

بیا! وگرنه در این انتظار خواهم مرد

اگر که بی تو بیاید بهار، خواهم مرد

به روی گونه من، اشک سال ها جاری است

و زیر پای همین آبشار خواهم مرد

خبر رسید که تو با بهار می آیی

در انتظار تو من تا بهار خواهم مرد

نیامدی و خدا آگه است: من هر روز

به اشتیاق رفخت، چند بار خواهم مرد

پدر که تیغ به کف رفت مژده داد که من

به روی اسب سپیدی، سوار، خواهم مرد

تمام زندگی من در این امید گذشت

که در رکاب تو با افتخار خواهم مرد

پدر که رفت به راست قامتی آموخت

به سان سرو سهی، استوار، خواهم مرد

محسن حسن زاده کسی می آید از راه

تو صد مدینه داغی، تو صد مدینه دردی

یتیم می شود خاک، اگر که برنگردی

تمام شب نیفتاد صدای زوزه باد

چه بادهای سردی، چه کوچه های زردی

دو کوچه آنطرفتر، بیچ سمت لبخند

شکوفه می فروشد بهار دوره گردی

کسی می آید از راه، چه ناگهان چه ناگاه

ص: ۴۵

خدای من چه روزی! خدای من چه مردی!

از آسمان چارم، مسیح بازگشته ست

زمین ولی چه تنهاست، مگر تو بازگردی

علیرضا قزوه بوی یوسف می دهد پیراهنت

برنخواهم داشت دست از دامت

بوی یوسف می دهد پیراهنت

ز انتظارت گشت چشمانم سپید

کو نسیمی، کاورد سوی منت

گشته ام در رهگذارت خاک راه

تا که بنشینم به چین دامت

تا نفس دارم بیا تا با غزل

پاک سازم خستگی را از تنت

کم مبادا از سر «قصری» دمی

سایه گیسو پریشان کردنت

کیومرث عباسی (قصری) آدینه

کاش بودم شبیه آینه

ساده و بی ریا و بی کینه

بازدارد، هوای شبگردی

دلَم این خرقه پوش پشمینه

از شراب غمت بنوشانم

جرعه ای اعتقاد دیرینه

آه از آن دم که شعله ور گردد

کوه آتشفشان این سینه

رفته ای و به شوق آمدنت

می شمارم هنوز، آدینه

ص: ۴۶

ایوب پرندوار سبزپوش اسب سواری...

گوش کن! می شنوی همهمه دریا را؟

تپش واهمه خیز نفس صحرا را؟

نور، بی حوصله در پنجره می آشوبد

باز کن پنجره بسته گلدان ها را

واژه ها در شعف شعر شدن می رقصند

دیدنی آنک به افق چرخش مولانا را

شیهه اسب کسی در نفس طوفان است

گوش کن! می شنوی همه دریا را؟

سبزپوش است سواری، گل و قرآن در دست

آب می باشد، یک مرقد ناپیدا را

قنبرعلی تابش ای ظهور ناگهانی

ای بشارت بهشتی، ای ظهور ناگهانی

یک غزل به من نظر کن، با دو چشم آسمانی

در مقام از تو گفتن، ناتوان ناتوانم

می کنم تو را تکلم، با زبان بی زبانی

دیدن تو آرزویی، از تبار غیرممکن

پشت خلوت خیالم، مثل بوی گل، نهانی

می دوم نشانه ات را پایه پای بوی حسرت

می دوم نشانه ات را، پایه پای بی نشانی

تو، عبور یک خیالی، رد پا نمانده از تو

از کجا گذشته ای تو، ای نسیم ناگهانی؟!

رد قلب عاشقت را، از غزل گرفته ام من

ای تغزل مجسم، ای غزل ترین نشانی

کی ظهور می کنی تو، آفتاب عالم آرا؟

کی ظهور می کنی تو، ای فروغ جاودانی؟

حاجتی ندارم از تو، جز تبسم ظهورت

کی غبار غیبت را، از دلم می تکانی؟!

رضا اسماعیلی

گزارشی کوتاه از فعالیتهای مؤسسه فرهنگی موعود

«موعود» به عنوان «مؤسسه فرهنگی» و با انگیزه نشر فرهنگ متعالی مهدوی در قالب های مطبوعات، انتشارات، تحقیقات، نرم افزارهای صوتی و تصویری و بالاخره تألیف «دایرهالمعارف موعود آخرالزمان» در مرداد ماه سال ۱۳۷۵ فعالیت خود را به صورت مستقل آغاز کرد و اولین پیش شماره مجله موعود را در آبان ماه همان سال تقدیم جامعه فرهنگی ایران اسلامی نمود.

ارتباط مستمر با محافل علمی و بویژه حوزه های علمیه، مراجع معظم تقلید، مؤسسات فرهنگی، علما و نویسندگان از همان ابتدا در دستور کار موعود وارد شد و تا به امروز نیز این روش استمرار داشته است. در حال حاضر واحدهای مختلفی در این مؤسسه مشغول فعالیت هستند که به اختصار درباره هر بخش گزارشی خدمت خوانندگان عرضه می داریم الف) مطبوعات

۱- «موعود»، مجله ای است که فرهنگی، اعتقادی که کلیه مطالبش به شیوه تحقیقی و علمی تدارک دیده می شود و به پنج زبان مجوز نشر دارد و در گستره ای بین المللی توزیع می شود. با فرارسیدن نیمه شعبان موعود پنجمین سال انتشار خود را پشت سر می گذارد.

۲- «موعود جوان»، این نشریه ویژه نوجوانان و جوانان منتشر می شود و به سه زبان مجوز نشر دارد. «موعود جوان» با پشت سر گذاردن سال سوم از دوره نشر خود فرصت حضور در جمع همه نوجوانان و جوانان این وطن اسلامی را حاصل می کند. ب)

علی رغم آنکه بیش از دو سال از عمر فعالیت این بخش نمی گذارد بیش از ۳۰ عنوان کتاب فرهنگی و مهدوی را منتشر کرده و فراروی همه مخاطبان خود در گروه های مختلف سنی قرار داده است.

«بازار نشر موعود» امکان مناسبی را در

ص: ۴۸

اختیار خوانندگان قرار می دهد تا بتوانند آثار منتشره را براحتی تهیه کنند. ج) پژوهش، تحقیق و ترجمه

این بخش ضمن تهیه و تدارک بخشی از مطالب مورد نیاز واحدهای مطبوعات و انتشارات، موعود را در تدارک مقدمات تألیف دایرهالمعارف موعود آخرالزمان یاری می دهد. ده ها رساله و کتاب فرهنگی و اعتقادی حاصل فعالیت این بخش است. د) دایرهالمعارف ویژه موعود آخرالزمان

تألیف کامل این اثر آرزوی همه موعودیان است. اگر چه مراحل مختلف مدخل یابی، نمایه سازی، تشکیل بانک اطلاعاتی، منبع شناسی این دایرهالمعارف پشت سر گذاشته شده؛ لیکن فقدان امکان مالی باعث به تأخیر افتادن نشر این اثر گشته است. ه) نرم افزارهای صوتی و تصویری

موعود، با هدف گسترش فرهنگ ولایت و مهدویت و اطلاع رسانی دقیق و بموقع در این زمینه اقدام به تهیه CDهای صوتی و صوتی - تصویری نموده است. این مجموعه شامل برنامه های رایانه ای، سخنرانی ها، مولودی ها، نوحه های مذهبی و... می شود. تا کنون بالغ بر ۵۰ عنوان برنامه از این مجموعه آماده و عرضه شده است. و) محصولات فرهنگی موعود:

مجموعه ای از سرکلیدی ها، برچسب ها و تابلوهای مزین به نام مبارک امام عصر ۷ هدیایی هستند که می توانند آن نام مبارک را ذکر دائمی همه مسلمانان و شیعیان این دیار عزیز سازند. ز) پایگاه اطلاع رسانی

ایجاد پایگاه مستقل موعود در شبکه جهانی اینترنت (www.mouood.org) و عرضه مجلات «موعود» و «موعود جوان» در دیگر پایگاه های اطلاع رسانی از دیگر فعالیت های این مؤسسه بوده است. ح) سایر فعالیت ها:

۱- برگزاری مسابقات سراسری سالانه؛

۲- برگزاری نمایشگاه های فرهنگی؛

۳- حضور در مجامع فرهنگی و دانشگاهی و همکاری با سایر نهادها و سازمان ها در زمینه گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت؛

۴- اجرای جشنواره های فرهنگی و هنری

در سال جاری موعود دوشادوش «مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما»، «معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران» و «مؤسسه انتظار نور» برگزار کننده «نخستین جشنواره برترین های فرهنگ مهدویت؛ کتاب های برگزیده دهه ۷۰» بود.

موعود طی پنج سال اخیر توسط اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی امام ۷ عصر سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد بزرگداشت سال امیرالمؤمنین ۷ و... بارها مورد تقدیر قرار گرفته و مستحق دریافت لوح های یادبود و تقدیر قرار گرفته است. قابل توجه دوستان موعود

استمرار فعالیت های فرهنگی و اعتقادی با توجه به شرایط سخت اقتصادی به صورت مستقل کاری صعب و سنگین است؛ به همان سان که وابسته ساختن این گونه فعالیت ها نیز حاصلی جز درغلتیدن در مناسبات سیاسی و گروهی و جناحی نخواهد داشت.

از همین رو بر جمیع علاقه مندان، نویسندگان، طراحان، محققان و صاحبان امکان مالی لازم است که صمیمانه به نام مقدس امام عصر ۷ ما را در عرضه بیش از پیش آثار فرهنگی، یاری دهند. بویژه آثاری که می توانند مدد رسان همه نوجوانان و جوانان ما در عصر غیبت و غفلت و هجوم گسترده فرهنگی دشمن باشند.

بی گمان راه های زیر می تواند ما در ادامه راه یاری دهد:

مشترک ساختن جوانان و مراکز آموزشی و علمی برای دریافت مستمر آثار فرهنگی مهدوی؛

اعلام آمادگی برای قبول بخشی از هزینه های نشر کتب، مجلات و...؛

اعلام آمادگی برای انجام خدمات طراحی، گرافیک، صفحه آرایی و...؛

اعلام آمادگی برای رفع نواقص و نیازمندی های واحدهای کامپیوتری، سمعی و بصری، تکثیر و...؛

قبول خدمات پژوهشی و علمی (ترجمه، مقاله نویسی و...)

تخصیص بخشی از سهم امام ۷ به فعالیت های فرهنگی موعود (در تماس مستقیم با این مؤسسه جزئیات این موضوع به اطلاع علاقه مندان خواهد رسید)؛

و بالاخره دعای خیری کوچک در شبانگاهی که دست ها به سوی حضرت دوست دراز می شود.

امید که این همه مقبول طبع حضرتش واقع شود. ان شاءالله

دست دعا (برداشتی از دعای عهد)

ای آفریدگار صبح!

در جشن با شکوه روزی که آغاز می شود و در تمامی روزهایی که شیرینی نام تو بر لبانم می نشیند، من عهد دیرینه خویش را با صاحب صبح و امام عصر تازه می کنم و دست بیعتم را در زلال دستانش معطر می سازم تا شعر سپید این عشق در صحن دلم تکرار شود.

طراوت جاری این عهد و بیعت هرگز از باغ خاطر بیرون نمی رود و پیوسته شال سبز محبتش را بر گردن می نهم تا نوازشگر شانه های لرزانم باشد. خالق مهربان من!

اگر دست تقدیر تو، لباس سپید آخرت را بر تن من پوشاند و درخت زندگی ام، تن به خواب زمستانی و ابدی خویش سپرد و میان من و آن بهار موعود جدایی افتاد، پس در زمانی که سیمای مهربان آن ماه تابان در آسمان چشم مردمان آشکار شد، مرا از محراب قبرم برانگیز و توفیق احرام در صحن و صفایش عنایت کن تا لیبیک گویان در گفرد کعبه وجود مقدّسش طواف کنم. ای اجابت کننده هر دعا!

پنجره قلب منتظران رو به آسمان بیکرانت گشوده است تا به یک اشارت تو، غبار غم و اندوه غیبت از دل ها برخیزد و چشم ها به تماشای باران ظهور بنشینند.

برداشتی از دعای عهد

خدایا!

شب یلدای هجران را به یفمن ظهور ماه کاملش، کوتاه کن که شب پرستان، همچنان چشم بر صبح صادق بسته اند و ما مؤمنان طلوع خورشید جمالش را نزدیک می دانیم. ... و اظهر به العدل و ائده بالنصر و انصر ناصریه، و اخذل خاذلیه، و اقصم به جباره الکفی و اقل به الکفار و المنافقین و جمیع الملحدين حیث كانوا من مشارق الارض و مغاربها و برّها و بحرّها و املاً به الارض عدلاً و اظهر به دین نبیک علیه و آله السلام.

و اجعلنی اللهم من انصاره و اتباعه و شیعته و ارنی فی آل محمد ما یأملون و فی عدوّهم ما یخدرون و اله الحق آمین.

مفاتیح الجنان - صلوات بر ولی الامر المنتظر، علیه السلام (بارالها) ... عدل و داد را به وجود مقدس امام عصر آشکار گردان.

با یاری خویش تأییدش فرما

یارانش را نصرت ده

خوار کنند گانش را خوار کن

گردنکشان کفر را به وسیله او در هم شکن کفار و منافقان و تمامی ملحدان را در تمامی شرق و غرب زمین و در همه نقاط خشکی و دریاهاى عالم به قتل برسان.

به وجود مقدسش زمین را از عدالت آکنده ساز.

و دین پیامبر خویش را - که بر او و خاندانش سلام و درود باد - ظاهر فرمای.

بارالها! مرا نیز از زمره یاران و یاوران و تابعان و پیروانش قرار ده؛

بارالها! در مورد آل محمد، آنچه را که (از ظهور و پیروزی حق) آرزو دارند، به من بنمای؛ و در مورد دشمنانشان نیز آنچه را که (از شکست دولت باطل) از آن بیم دارند، به من نشان ده (که آن روزگار بس شیرین را درک کنم)؛ ای معبود حق، این دعا را مستجاب فرما.

دیدار یار غائب

ملاقات حضرت آیهالله العظمی مرعشی نجفی، قدس سرّه در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت، علیهم السلام، در نجف اشرف، شوق زیادی جهت دیدار جمال مولایمان بقیه الله الأعظم، عجل الله تعالی فرجه، داشتم با خود عهد کردم چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم، به این نیت که جمال آقا صاحب الامر، علیه السلام، را زیارت کنم و به این فوز بزرگ نایل شوم. تا ۳۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم تصادفاً در این شب رفتم از نجف به تأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود نزدیک شب وحشت و ترس وجود مرا فرا گرفت مخصوصاً از زیادی قطع الطریق و دزدها، ناگهان صدای پایی را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید. برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: ای سید! سلام علیکم.

ترس و وحشت بکلی از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم. به هر حال سخن می گفتیم و می رفتیم از من سؤال کرد:

کجا قصد داری؟

گفتم: مسجد سهله.

فرمود: به چه جهت؟

گفتم: به قصد تشریف و زیارت ولی عصر، علیه السلام.

مقداری که رفتیم به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی است نزدیک مسجد سهله رسیدیم داخل مسجد شده و نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند که، مثل آن بود که دیوار و سنگ ها با او آن دعا را می خواندند؛ احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم.

بعد از دعا سید فرمود: سید تو گرسنه ای، چه خوب است شام بخوری. پس سفره ای را که زیر عبا داشت بیرون آورد و در آن سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. مثل اینکه تازه از باغ چیده و آن وقت چله زمستان و سرمای زننده ای بود و من منتقل به این معنا نشدم که این آقا این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده؟ طبق دستور آقا شام خوردم.

سپس فرمود: بلند شو تا به مسجد سهله برویم.

ص: ۵۱

داخل مسجد شدیم آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به متابعت آن حضرت انجام وظیفه می کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست؟

بعد از آنکه اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود:

ای سید آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می روی یا در همین جا می مانی؟

گفتم: می مانم و سپس در وسط مسجد در مقام امام صادق، علیه السلام، نشستیم.

به سید گفتم: آیا چای یا قهوه یا دخانیات میل داری آماده کنم؟

در جواب کلام جامعی را فرمود: این امور از فضول زندگی است و ما از این فضولات دوریم.

این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت به نحوی که هرگاه یادم می آید ارکان وجودم می لرزد به هر حال مجلس نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی ردّ و بدل شد که به بعضی از آنها اشاره می کنم؟

۱. در رابطه با استخاره سخن به میان آمد. سید عرب فرمود:

ای سید با تسبیح به چه نحو استخاره می کنی؟

گفتم: سه مرتبه صلوات می فرستم و سه مرتبه می گویم: «استخیر الله برحمته خیره فی عافیه» پس قبضه ای از تسبیح را گرفته می شمارم، اگر دو تا بماند بد است و اگر یکی ماند خوب است.

فرمود: برای این استخاره، باقی مانده ای است که به شما نرسیده و آن این است که هرگاه یکی باقی ماند فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید اگر زوج آمد کشف می شود استخاره اول خوب است اما اگر یکی آمد کشف می شود که استخاره اول میانه است.

به حسب قواعد علمیه می بایست دلیل بخواهیم و آقا جواب دهد به جای دقیق و باریکی رسیدیم پس به مجرد این قول تسلیم و منقاد شدم و در عین حال متوجه نیستم که این آقا کیست.

۲. از جمله مطالب در این جلسه تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره ها بعد از نمازهای واجب بود. بعد از نماز صبح سوره «یاسین» و بعد از نماز ظهر سوره «عم» بعد از نماز عصر سوره «نوح» و بعد از مغرب سوره «واقعه» و بعد از نماز عشاء سوره «ملک».

۳. دیگر اینکه تأکید فرمودند: بر دو رکعت نماز بین مغرب و عشا که در رکعت اول بعد از حمد هر سوره ای خواستی می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد سوره واقعه را می خوانی و فرمود: کفایت می کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب، چنانکه گذشت.

۴. تأکید فرمود که: بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان:

ص: ۵۲

اللَّهُمَّ سَرِّحْنِي عَنِ الهموم و الغموم و وحشه الصدر و وسوسه الشيطان برحمتك يا ارحم الراحمين.

۵. و دیگر تأکید بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه خصوصاً رکعت آخر:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد و آل مُحَمَّد و ترخِّم عَلَى عجزنا و اغثنا بحقهم.

۶. در تعریف و تمجید از شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی فرمود:

تمام آن مطابق با واقع است مگر کمی از مسایل آن.

۷. تأکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن، برای شیعیانی که وارثی ندارند یا دارند و لکن یاد از آنها نمی کنند.

۸. «تحت الحنك» را از زیر حنك دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن چنانکه علمای عرب به همین نحو عمل می کنند و فرمود: در شرع اینچنین رسیده است.

۹. تأکید بر زیارت سید الشهداء، علیه السلام.

۱۰. دعا در حق من و فرمود: قرار دهد خدا تو را از خدمتگزاران شرع.

۱۱. پرسیدم: نمی دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس رو سفیدم؟

فرمود: عاقبت تو خیر و سعیت مشکور و روسفیدی.

گفتم: نمی دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟

فرمود: تمام آنها از تو راضی اند و درباره ات دعا می کنند.

۱۲. استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف.

دعا فرمودند.

در اینجا مطلب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی، آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد به ذهنم رسید چه شئی بود و این سید عرب کیست که اینهمه با فضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوقم باشد تا به ذهنم این معنی خطور کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم، مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گریه می کردم تا صبح شد، چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود.

این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب یادم می آید بهت زده می شوم.

سید ابوالقاسم ژرفا در آ که در دل خسته توان در آید باز

بیا که در تن مرده روان در آید باز جانان جان!

دشت پیش پای من کویر تیرگی است؛ آسمان حجاب ظلمت است؛ چشمه سار و رودبار شوکران زمزمه می کنند؛ باد سم می پراکند؛ پنجره سمت دریا دیرینه خفته است؛ کوچه باغ ها برگرفش خزان شده اند؛ جایی باده ای نمی جوشد؛ کسی در بر باغچه سجاده ای نمی پوشد؛ رنگ سبز دعا از خاطره ها رفته است؛ و عطر استجابت مشام کسی را نمی نوازد.

در این میانه تلخ آوا، جز صدایی که تو را می خواند، هیچ صدایی شیرین نیست. در این کرانه غم پالا، جز سینه ای که با یاد تو می سوزد هیچ سرایی روشن نیست.

بیا که فرقت تو چشم من چنان دربست

که فتح باب وصال مگر گشاید باز جانان جان!

رنگ و ریای خاک، بال هستی را چنان بسته است که میل پرکشیدن از سرها بیرون رفته است. از آرزوی افلاک، از اشتیاق هوای پاک، و شور رهیدن از این هزارتوی هراسناک در دل ها هیچ سودایی نیست.

انسان که آمده بود تا جانشین خدا شود در زمین، اینک چنان پای بست بتان گشته است که در قاموس حیاتش از واژه «خدا» نشانی نمانده است. این همه سرگشتگی و خدافراموشی، از آن روست که رخسار حق نمای تو از نظرهای پلشت ما پنهان است. و این درد درمان نمی پذیرد مگر به وصال جمال جلالی ات.

غمی که چون سپه زنگ ملک دل بگرفت

ز خیل شادی روم رخت زداید باز جانان جان!

آدمیان روزاروز جامه و جام تازه می کنند، دمام سرزمینی نو می گشایند، ماه و آسمان را به تسخیر خویش گرفته اند، در خلق آدمواره ها به هم انبازی خدا برخاسته اند، رفعت بناهاشان به بلندای کوهساران طعنه می زند، کف اقیانوس ها و ژرفای معادن را چنان می شناسند که کوچه پس کوچه های شهرشان را، و هر روز طرحی نو در می اندازند برای آسایش و آرامش، و با این همه، دم به دم رنجورتر و بیمارتر می شوند. اینک امراضی به جان بشر ریخته اند که در هیچ روزگاری پیشینه نداشته است. اینک دردهایی روح ها را احاطه کرده اند که با هیچ کشف و ابداعی درمان نمی پذیرند. اینک دل ها بیمار و قلب ها نشسته به زنگارند. و آن گاه که لشکر زنگ دل را بگیرد، از این همه نازکی و ناز چه طرفی می توان بر بست؟

از این سر است که جهان هر چه پیشتر می رود، درماندگی و درد را بیشتر می چشد و لحظه لحظه تو را تشنه تر می شود. اکنون ذره ذره هستی، نیاز تو را فریاد می زند و رهایی از آشفتگی و خستگی را در خاکساری قدوم مبارکت انتظار می کشد.

به پیش آینه دل هر آنچه می دارم

به جز خیال جمالت نمی نماید باز جانان جان!

ص: ۵۴

به عقل گراییدم، راه منزل تو را نشانم داد، به عشق پوییدم، چراغ کوی تو را ارمغانم داد. به عرفان و خاک نشینی شتافتم، جز ذکر تو در های وهوی نیافتم. به پارسایی و زهد کوشیدم، هر سجده را تکرار نام تو دیدم.

صاحبان مذاهب هم از درس و عشق بریده اند و در آستان بی تکلف تو پناه گرفته اند. روزگاری است که هیچ باده ای رفع عطش نمی کند و هیچ های وهویی حال نمی آورد. اهالی علم اینک همان قدر محتاج تواند که ساکنان حوالی جهل.

حالیا در چنته هیچ فیلسوفی جز خیال تو نیست. هیچ تصویری جز نشان تو بر نمی تابد. هیچ پروازی جز به هوای تو مجال نمی یابد. هیچ سالکی جز به آرزوی تو در راه نمی شود، بوی پیراهن توست که کنعان را به «انقلاب» کشیده است. این همه «لاله» که با خون دل در رهگذار نسیم کاشته اند، به هواداری قدوم توست. اینک عالم، با همه وسعتش، در تو خلاصه می شود.

بدان مثل که شب آبستن است به روز

ستاره می شمرم تا که شب چه زاید باز

جانان جان!

همه می دانند که این شب تیره باردار روشنترین سحر گاهان است. همه می دانند که کرانه تا کرانه گیتی به امید روزگار پاک ظهورت، این دامن سیاه را بر دامنه دارد. همه می دانند که درختان به انتظار تو ایستاده اند و این هوای عفن را تاب می آورند. هنگامه ای که عالم و آدم به آرزوی تو نفس می کشد، چه بی نصیب من - این ساکن کوی قلم - اگر به ترنم یاد تو زنده نباشم. چه بی سعادت من اگر واژه ها را در امارت نام تو به غلامی نیاورم.

چه بی رونق است بساط هنر، آن دم که از مائده رحمانی عشق تو در آن نشانی نباشد. جانان جان!

اینک قلم به یاد تو می تپد، کلمه به نام تو نفس می کشد، کلام از حضور تو جان می گیرد، و اندیشه چشم به راه توست...

بیا که بلبل مطبوع خاطر حافظ

به بوی گلبن وصل تو می سراید باز

اگر او را ببینم به او می گویم

در کدامین شب کوفه باز خواهی گشت؟

در کدامین اوج

در کدامین عروج

چشم به راه آمدنت،

در پس تمامی دریچه های زمین ایستاده ام

چقدر دلم تنگ شده است!

و چشم هایم چه بزرگ شده اند!

و نطفه یک سؤال که در سرم بارور می شود!

پس تو کی می آیی؟

تو ای وسعت بیداری

ای همه دریایی،

ص: ۵۵

که دلم لبریز از عطش های بیابانی است.

تهران - فاطمه مرادی هزاری

(دانشجو) اگر او را بینم جسارت گفتن؟! دیدن و پرواز ... فقط همین

تهران - وحید علیان نژادی

(دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی)

اگر او را بینم به او می گویم: دریا به دریا،

کوه به کوه، صحرا به صحرا

در انتظار تو پیمودم

شهریار - عبدآباد اگر او را بینم به او می گویم: گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم

چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

تهران - مجتبی نوید اگر او را بینم به او می گویم: بابی انت و امی فداک

قم - حسین بادرام اگر او را بینم به او می گویم: چه بگویم؟ باید از غم نگفتن ها گفت...

مهدی مختاری، دانشجوی دندانپزشکی اگر او را بینم به او می گویم: مولای من اکنون این دل های مشتاق در انتظار عدل
توانند.

در انتظار جوانه زدن کلمه حق، ای ستاره عدل بیا و چشم دلمان را به قدومت روشن کن .

عذرا لطفی - دانشجوی حقوق اگر او را بینم به او می گویم: ... جمعه ها صدها نگاه بر آسمان خیره می شوند.

جمعه ها هزاران دل منتظر، از شوق به سرآمدن انتظار، در قفس تنگ سینه برایت می تپند.

ای صاحب جمعه ها! بیا و دلتنگی غروب جمعه ها را بر طرف ساز.

تهران - فهیمه قنبرپور

دانشجو اگر او را بینم به او می گویم: بیا که علوم، سرگردان سر برآوردن هستند، اما نمی دانند مسیر و صراط کجاست؟

اندیشک - عرفان اسلامی زاده اگر او را بینم به او می گویم: ای راهبر انسان های در راه مانده! در ساحل پیروزی چشم به
راه تویم و فریاد می کشیم که: مهدیا ... بیا

گنبد - سید احمد محمودزاده

ص: ۵۶

اگر او را بینم به او می گویم: به تو می اندیشم

من در این تنهایی

به تو می اندیشم

بی تو در تک تک گل های بهار

بی تو در زمزمه بین گل و سبزه و آب

به تو می اندیشم

بعد تو؛

یک یک گل ها خشکید

بعد تو کاج بلند،

صبحگاهان به صدای خوش باد،

هیچ لبیک نگفت

و قناری در باغ،

مرد در گوشه سرد و تاریک

و درخت گل سرخ،

قهر کرد با همه اهل زمین

به تو می اندیشم!

کاش می شد که سرانجام تو را می دیدیم

و تو با عطر گل یاس به ما می گفتی

که محبت زیباست

که درخت گل سرخ

هر کجا

می تواند باشد

و گل شادی هر سو

تا ابد زنده و شاداب

می زند گلبرگی

بر سر دخترک شاه و فقیر

و زمان خوبی

تا ابدیت جاریست

کاش می شد که سرانجام

تو را می دیدم .

به تو می اندیشم

تهران : مرجان کردیان

(دانشجوی دانشگاه الزهرا)

ص: ۵۸

نام کتاب: ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

مؤلف: سیداسدالله هاشمی شهیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران

نوبت و تاریخ چاپ: تابستان سال ۱۳۸۰، نوبت اول از مطالعه سرگذشت فرهنگ بشریت و بررسی تاریخ تفکر در طول حیات انسان این حقیقت به وضوح معلوم می شود که بشر در تمام دوره های زندگی خود به یک سلسله مسائل بنیادین اعتقاد راسخ داشته است که هر یک از آنها در تعیین مسیر زندگی و جهت گیری او در نظام هستی عمیق ترین تأثیر را دارند و حتی با گذشت قرون متمادی و وقوع تحولات بسیار عظیم در عرصه های تفکر و اندیشه و پیدایش مکاتب مهم فکری و اعتقادی نه تنها از اهمیت آن مسائل بنیادی کاسته نشده است بلکه دستاوردهای خوب و بد تمدن جدید حقانیت و ضرورت پایبندی به این بخش از مسائل اعتقادی را بیش از پیش به اثبات رسانده است.

یکی از این موارد اعتقاد به ظهور یک منجی بزرگ جهانی است که در یکی از سخت ترین برهه های زندگی انسان ها با هدف از بین بردن تمام نابسامانی ها و بی عدالتی های ناشی از نفس پرستی انسان های هواپرست از پس پرده غیبت بیرون آمده و با یاری گروهی از انسان های صالح و باایمان از طریق به اجرا درآوردن کاملترین احکام و مقررات و حاکمیت بخشیدن به ارزش های متعالی زمینه را از هر جهت برای کمال واقعی افراد بشر در سرتاسر عالم فراهم خواهد نمود و بدین ترتیب به آرزوها و اهداف رهبران راستین بشریت بویژه انبیا و اوصیا تحقق بخشیده و صلح و امنیت و آسایش را در همه جوامع مستقر خواهد ساخت.

اعتقاد به ظهور یک منجی مقتدر در آخرالزمان نه تنها در تمام ادیان الهی بلکه حتی در مکاتب غیرآسمانی مورد توجه قرار گرفته و در آموزه های هر یک از آنها ویژگی ها و خصوصیت های خاصی برای او ذکر شده است.

در کتاب حاضر مؤلف تلاش کرده است به صورت مفصل مسأله موعود جهانی را از دیدگاه ادیان بزرگ جهان بویژه دین اسلام و آیین مسیحیت و یهود و زرتشت و هندو و مانوی و... مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. بر این اساس وی مجموعه مطالب مورد نظر خود را در ضمن دوازده بخش و ۴۵۵ صفحه به شرح ذیل تنظیم و به نگارش درآورده است. بخش اول: مسأله مهدویت و اندیشه ظهور حضرت مهدی (ع)

در این بخش پس از اشاره به دیدگاه اسلام درباره ظهور مهدی، به شبهات منکران و مغرضان مخالف پاسخ داده می شود و در ادامه به دیدگاه های برخی از صحابه و تابعین و رهبران اقوام و ادیان در زمینه ظهور آن حضرت پرداخته و نیز مباحثی چون مسیح های دروغین، عقلی، منطقی، فطری بودن مسأله اعتقاد به مهدی (ع) و... را مورد کنکاش قرار می دهد. بخش دوم: نوید اسلام درباره ظهور حضرت مهدی (ع)

در این قسمت دیدگاههای تشیع و تسنن از طریق بررسی تعداد روایات و ویژگی هایی که در روایات برای مهدی موعود ذکر شده است مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. بخش سوم: شناخت مهدی(ع)

در این فصل حدود بیست و پنج وصف حضرت مهدی(ع) که در ضمن ده ها روایت آمده است مورد اشاره قرار می گیرد که از جمله آنهاست: مهدی موعود از عرب، از اولاد کنانه، از قریش، از عترت پیامبر، از اهل بیت، علیهم السلام، از فرزندان علی، زهرا، حسنین،... و فرزند امام عسکری(ع) است. بخش چهارم: اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدوی(ع)

در مجموعه مباحث این بخش با اهداف پاسخ به برخی ادعاهای کذب افرادی چون ابن حزم و ابن کثیر و... اثبات می شود که اندیشمندان بزرگ اهل تسنن نیز اعتراف دارند که روایات مربوط به موضوع مهدویت هم از جهت کمیت و هم از نظر کیفیت دارای اعتبارند و خدشه ای بر آنها وارد نیست. بخش پنجم: موعود در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنت

در این بخش دیدگاه های حدود بیست و پنج نفر از اندیشمندان بزرگ اهل سنت درباره نسب حضرت مهدی(ع) به همراه پاسخ به افسانه ساختگی سرداب سامرا مورد اشاره قرار می گیرد. بخش ششم: تفاوت های نادرست و داوری حساب نشده

مطالبی چون رد نظریه «مارگلی پوت»، اعتراف «جیمز دار مستتر» به اصالت مسأله مهدویت در اسلام و «محمد احمد سودانی» و ادعای مهدویت و... در این قسمت ارائه شده است. بخش هفتم: مسأله انتظار

با هدف بررسی ابعاد مختلف مسأله انتظار در زمینه انتظار از نظر لغت، انتظار در قرآن و روایات، مفهوم صحیح انتظار، آثار سازنده انتظار، مسؤولیت منتظران و اعتراف برخی از دشمنان به سازندگی انتظار و... مباحثی در این قسمت آمده است. بخش هشتم: حضرت مهدی(ع) و نویدهای ظهورش در قرآن کریم

ائمه اطهار، علیهم السلام، برخی از آیات قرآن را به مسأله مهدویت تطبیق و تفسیر کرده اند که در این بخش آیاتی از چهارده سوره قرآن از این نظر مورد بررسی قرار می گیرد. بخش نهم: نوید ظهور حضرت مهدی(ع)

در کتاب های مقدس ادیان و اخبار اهل بیت، علیهم السلام، مطالبی از کتاب های مقدس ادیان الهی و غیرالهی که به مسأله موعود جهانی مربوط می شوند در این بخش مورد اشاره قرار می گیرد. از کتاب هایی چون: اوپانیشادها، پاتیکل، دادتک تورات، زبور، انجیل های متی، مرقس، یوحنا، لوقا و منابع زرتشتی و... عباراتی به عنوان شاهد ارائه شده است. بخش دهم: دین آینده جهان

در این قسمت ضمن اشاره به این حقیقت که جهان روزی را در پیش دارد که تمام مرزهای جغرافیایی کشورها برداشته خواهد شد و یک حکومت واحد جهانی در سرتاسر زمین حاکمیت خواهد داشت تلاش می شود تا به این سؤال که در زمان تشکیل حکومت واحد جهانی چه دین و آیینی و کدام کتاب آسمانی مورد پذیرش مردم خواهد بود؛ بر این اساس پس از بررسی آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت، علیهم السلام، و ویژگی های دین اسلام و دعوت از پیامبر اکرم ۹ و خاتمیت نبوت رسول خدا ۹ و... نتیجه می گیرد که در جامعه واحد عدل جهانی فقط دین اسلام به جهت برخورداری از جهان بینی صحیح و احکام و قوانین کامل شایستگی پاسخ به نیازهای همه جانبه بشر را خواهد داشت و دین حاکم در جامعه جهانی موعود اسلام ناب محمدی ۹ است. بخش یازدهم: جهان پیش از ظهور

بحث های مربوط به اوضاع جهان از نظر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... قبل از قیام امام زمان(ع) در این بخش مورد اشاره قرار می گیرد. عوارض شوم تمدن صنعتی نظیر گسترش یأس و ناامیدی و فساد اخلاق و ازدیاد بزهکاری و مسابقات تسلیحاتی خطرناک و وقوع جنگ های خانمانسوز و... به همراه دیدگاه ها و اعترافات دانشمندان بزرگ معاصر درباره عوارض منفی تمدن جدید و لزوم تشکیل یک حکومت واحد جهانی و... از جمله مطالبی هستند که در این قسمت به آنها پرداخته شده است. بخش دوازدهم: سیمای راستین ظهور حضرت مهدی(ع)

در این قسمت که آخرین بخش از کتاب است برخی از ویژگی های حضرت مهدی(ع) و عوامل پیروزی آن حضرت و ویژگی های یاران آن حضرت در قرآن و روایات به همراه مطالبی در زمینه وقت و مدت حکومت جهانی منجی عالم بشریت به چشم می خورد.

چهره امام مهدی علیه السلام در آینه القاب-۱

صادق سیدنژاد

القاب ائمه اطهار، علیهم السلام، از آن جمله القاب امام زمان، عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه، یکی از راه های مهم شناخت خصایل و فضایل آن حجت های به حق الهی است. در این نوشته تلاش می شود تا از طریق ارایه توضیح مختصر در زمین ۷ برخی از لقب های حضرت بقیهالله، با ابعاد مختلف ویژگی ها و اوصاف آن حضرت از منظر القابی که برای او تعیین شده است بیشتر آشنا شویم. برای امام زمان ۷ اسامی و لقب های زیادی ذکر شده است در کتاب نجم الثاقب مرحوم محدث نوری حدود صد و هشتاد و دو نام و لقب و در کتاب نام نامه حضرت مهدی ۷ به حدود سیصد و ده اسم و لقب آن حضرت اشاره شده است.

گفتنی است که منشأ اصلی این نام ها و لقب ها علاوه بر تصریح ائمه اطهار، علیهم السلام، و پیامبر اکرم ۹ ادعیه و زیارتنامه هایی است که برای امام زمان ۷ ذکر شده است. در اینجا به برخی از مهمترین القاب آن حضرت اشاره می کنیم:

۱. مهدی: یکی از مشهورترین لقب های امام زمان ۷ مهدی است. درباره علت نامیده شدن آن حضرت با این لقب روایت های مختلفی ذکر شده است. حضرت امام محمد باقر ۷ می فرمایند:

هنگامی که مهدی ما قیام کنند ثروت ها را بطور مساوی تقسیم و در جامعه به عدالت و دادگری رفتار می کند. هر کس از او اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است و هر کس او را؛ آخط نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است. و آن حضرت را «مهدی» نامیده اند چون به امور پنهان و نهانی هدایت می گردد. ۲ درباره امور نهانی که

ص: ۶۰

آن حضرت به آنها هدایت می شود یا هدایت می کند با توجه به تعبیر روایات نظرات چندی بیان شده است. از آنجا که در دوره غیبت مخصوصاً دوران غیبت کبری در اثر پیدا شدن تبلیغات ضد دینی و تفسیرها و برداشت های نامناسب از احکام دین و نفوذ خرافات و اندیشه های غلط غیر دینی به اصول و تعالیم اصیل اعتقادی مردم دین اصلی و حتی قرآن اصلی را فراموش خواهند کرد. آن حضرت پس از ظهور قرآن اصیل و احکام واقعی اسلام را از لابلای آنهمه تحریفات و تفسیرهای نادرست بیرون خواهند کشید به گونه ای که حتی مردم گمان خواهند کرد که ایشان یک دین و آیین جدیدی را مطرح می کنند به این مناسبت آن حضرت را مهدی می گویند. پیامبر اکرم ۹ در این باره می فرمایند:

دوازدهمین فرزندم به گونه ای غایب خواهد شد که اصلاً دیده نخواهد شد و در این دوره غیبت وقایع سختی رخ خواهد داد و در نتیجه طولانی شدن این دوره زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسم و خطی اثری باقی نخواهد ماند. در آن موقع خداوند متعال به وی اجازه خواهد داد تا قیام کند آنگاه به وسیله او اسلام را تقویت و تجدید خواهد کرد. ۳ بر طبق این دیدگاه چون حضرت مهدی ۷ مردم را به حقایق پنهان شده دینی راهنمایی خواهند کرد او را مهدی می گویند. دیدگاه دیگر این است که قائم آل محمد ۹ را از این رو مهدی می گویند که مردم را به اموری که بر آنها پوشیده است راهنمایی خواهد کرد. وی پس از ظهور جهت ارشاد پیروان ادیان دیگر کتاب های آسمانی تحریف نشده آنها را به آنها نشان خواهد داد و از این طریق آنها را با دین اصیل خودشان آشنا خواهد ساخت و بر اساس همان احکام تحریف نشده آیین خودشان با آنان رفتار خواهد کرد. در روایتی می خوانیم از جمله کارهای حضرت امام زمان ۷ پس از ظهور این است که وی تورات اصلی و انجیل اصلی و سایر کتاب های انبیای گذشته را از یک مخفیگاه خارج خواهد ساخت. ۴ دیدگاه دیگر این است که آن حضرت پس از ظهور مردم را در تمام زمینه هایی که به بیراهه رفته اند ارشاد خواهند کرد تا به راه و شیوه های درست دست یابند؛ چون انحرافات دوران غیبت تنها در احکام دینی نیست چرا که در اثر جهل و ناآگاهی در عرصه های سیاسی، علمی و صنعتی نیز مردم دچار اشتباهات زیادی می شوند. طرفداران این برداشت نیز به برخی از روایات که مشتمل بر تعبیر خاصی هستند تمسک می جویند. به عنوان مثال از امام صادق ۷ روایت شده است که آن حضرت فرمودند: آن حضرت را مهدی می گویند چون مردم را به اموری که گم کرده اند هدایت می کند

۵ این تعبیر شامل انحراف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و... نیز می شود. نتیجه آنکه می توان گفت چون امام زمان ۷ به برکت علم بی نظیری که مردم را در تمام عرصه های حیات فردی و اجتماعی و علمی و دینی به راه صحیح هدایت خواهند کرد و آنها را از تمام گمراهی ها نجات خواهند داد به این مناسبت آن حضرت را «مهدی» می گویند. البته در برخی روایات نیز به این نکته هم اشاره شده است که یکی از چیزهای مخفی که حضرت مهدی ۷ مردم را به آن هدایت خواهند کرد. ذخایر زیرزمینی و معادن است که شاید این لقب به این قبیل از عملکردهای حضرت مهدی ۷ نیز دلالت داشته باشد. ۲. قائم: گرچه همه انبیا و امامان با توجه به شرایطی که در آن واقع شده بودند قائم به حق بودند اما حضرت مهدی ۷ را بالخصوص قائم لقب داده اند. وقتی ابو حمزه ثمالی به امام محمد باقر ۷ عرض کردند:

ای فرزند رسول خدا مگر همه شما اهل بیت قیام کننده به حق نیستید؟

حضرت فرمودند:

چرا همه ما برای حق قیام می کنیم. آنگاه ابو حمزه سؤال می کند:

پس چرا از بین همه اهل بیت فقط به صاحب الامر ۷ قائم گفته می شود؟ حضرت باقر ۷ می فرمایند:

موقعی که حضرت سیدالشهداء ۷ به شهادت رسیدند همه فرشتگان آسمان ها از این پیشامد ناراحت و متألم شدند. خداوند متعال به منظور دلداری آنها امامان نه گانه از نسل امام حسین ۷ را به آنها نشان دادند آنگاه که به مهدی آل محمد ۹ که در آن حال مشغول نماز و نیایش به درگاه حضرت حق بودند رسیدند خداوند متعال فرمودند: این همان قائمی است که به وسیله قیام او از قاتلان حسین بن علی ۷ انتقام خواهم گرفت.

۶ و امام صادق ۷ در این باره فرموده اند:

مهدی ۷ را به خاطر قیامش برای حق قائم نامیده اند. ۷ بر طبق این قبیل از روایات چون دوازدهمین جانشین پیامبر اکرم ۹ بزرگترین حکومت و قیام اصلاحی دینی را در طول تاریخ حیات بشر انجام خواهد داد و در سرتاسر حکومت عدل جهانی اسلام را مستقر خواهد ساخت به آن حضرت لقب «قائم» داده شده است. در این باره روایت های دیگری نیز هست که از بفعد دیگری این مطلب را مورد توجه قرار داده اند که البته منافاتی با برداشت دسته اول ندارد. بر طبق این دیدگاه آن حضرت را قائم می گویند چون سال ها پس از غیبت وقتی که مردم در اثر طول زمان یاد و خاطره آن حضرت را کم کم در اثر مشغول شدن به زینت های دنیا فراموش کردند، آن حضرت قیام خواهند کرد و حکومت عدل جهانی را در سرتاسر عالم برقرار خواهند ساخت «قائم» نامیده شده است.

در این زمینه از پیامبر اکرم ۹ روایت شده است که آن حضرت فرمودند:

از این جهت قائم ما اهل بیت را قائم نامیده اند که پس از فراموش شدن نامش قیام می کند. ۸ و یا وقتی از امام جواد ۷ سؤال می کنند چرا او را قائم می نامند؟ در جواب می فرمایند:

زیرا بعد از آنکه نام آن حضرت از خاطره ها فراموش شود و اکثر مفقودین به امامت آن حضرت از دین خدا و اعتقاد به امامت حضرت مهدی ۷ رویگردان شوند او قیام می کند. ۹ و نقل شده است به محض شنیدن ظهور آن حضرت عده ای خواهند گفت: در طول این همه سال چگونه ممکن است او زنده مانده باشد باید تاکنون استخوان های او هم پوسیده شده باشد. چطور ادعا می کند که او قیام کرده است؟ اما در هر حال آن زمانی که شرایط فراهم گردد و به اذن پروردگار عالم او قیام خواهد کرد. عظیمترین انقلاب قابل تصور را رهبری خواهد نمود و قافله بشریت را به سعادت واقعی رهنمون خواهد شد.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

٢. منتخب الاثر، ص ٩٨.

٣. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٢٩.

٤. اثباها الهداه، ج ٧، ص ١١٠.

٥. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٢٨.

٦. همان، ص ٣٠.

٧. معانى الاخبار، ص ٦٥.

٨. كمال الدين، ص ٣٧٨.

ص: ٦٢

در تقویم انتظار، همه فصل ها از عطر بهاری مهدی (عج) متبرک است.

نوروز منتظران روزی است که از شب نیمه شعبان آغاز می شود.

انتظار، فاصله ای است میان دو جمعه: جمعه ولادت و جمعه ظهور.

بهار، همه طراوتش را مدیون یک گل است: گل زیبای نرگس.

اگر سختی زمستان غیبت نبود، شوق آمدن بهار عدالت معنا نداشت.

خانه تکانی، رسم قدیمی همه منتظران بهار است. بهارف مهدی (عج) از راه می رسد، خانه تکانی دل ها را فراموش نکنیم.

بهترین هدیه ای که می توان برای گلدان شکسته قلب منتظران خرید، یک شاخه گل نرگس است.

جمعه ها کافی نیست، هر روز سهمی را به امام زمان (عج) اختصاص بدهیم.

منتظران واقعی به اشک و آه و دعا اکتفا نمی کنند.

نیمه های شعبان می آیند و میروند، حیف است اگر فقط با نقل و مشکلات و شیرینی بر گزارش کنیم.

کملطفی مهمان است بر سرف سفره بنشیند و صاحبخانه را نشناسد، حتی اگر او را نبیند.

امام زمان (عج) بیشتر از آن به گردن شیعه حق دارند که فقط نیمه های شعبان به یادشان بیفتیم.

اگر خورشید از چشم ما پنهان مانده است، تقصیر ابرها نیست، چشمان ما باران نخورده است.

حتی اگر امام از چشم ما غایب باشد، باز هم ما از چشم او غایب نیستیم.

ای کاش روزهای «غفلات» ما از شب های «غیبت» او طولانی تر نبود.

مبادا فقط وقتی همه درها به رویمان بسته شد، درف خانه امام زمان (عج) را بزنیم.

مکه با همه «صفا»یی که دارد، بی گل روی مهدی (عج) بی «صفا» است.

هر دستی در آرزوی بوسیدن حجرالاسود است، حجرالاسود در آرزوی بوسیدن دست مهدی (عج) است.

منتظرتر از امام زمان (عج) سراغ داریم؟ ۱۱۶۷ سال در انتظار!

دلنشین ترین اشعار در دیوان انتظار، سروده دل سپرده ترین شاعران است، آنها که دل به حضرت مهدی (عج) سپرده اند.

نماز هیچ مأومی بی امام اقامه نمی شود، ما چند رکعت را به امام خویش اقتدا کرده ایم؟

دیر و زودش مصلحت است، اما هیچ عریضه ای بی جواب نمی ماند.

پرسی شما و پاسخ موعود

اشاره:

این صفحه اختصاص به طرح پرسشها، شبهات و مسائلی دارد که برای شما عزیزان مطرح شده و یا در محیط خانواده و مدرسه از آنها صحبت به میان آمده است. چه در موضوع مهدویت و چه در سایر زمینه های اعتقادی و اخلاقی.

پس، دست به کار شوید و از همین حالا پرسشهای خود را با ما در میان بگذارید. ما هم سعی می کنیم، پاسخهای مناسبی به آنها بدهیم. سپوال: خواهر ارجمند محبوبه بوالحسنی از اراک پرسیده اند: در مجله موعود جوان شماره ۲۲ در صفحه ۷ خانم فاطمه درخشان از حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی سؤال می کند: «آیا امام زمان(ع) از زمان ظهور خود مطلع اند؟» ایشان می فرمایند: «امام زمان(ع) مطابق منابع مشهور ما، از زمان ظهورشان به طور دقیق باخبر نیستند. زمان ظهور ایشان مانند زمان قیامت بر همه کس جز خداوند، مستور و پنهان است.»

اما در کتاب نشانه های ظهور او از مرحوم حاج شیخ محمد خادمی شیرازی در صفحه ۲۷ می فرماید: «خواننده گرامی! امروز وجود مقدس امام عصر، روحی له الفداء، گنجهای علم خداوند در نزد آن وجود مقدس است، آن وقت چگونه ممکن است که از علم به ظهور خود که در رأس تمام مسائل حیاتی عالم آفرینش قرار دارد، بی اطلاع باشد؟»

ص: ۶۴

سخنان حضرت آیت الله مکارم شیرازی با متن صفحه ۲۷ کتاب آقای مرحوم حاج شیخ محمد خادمی شیرازی تناقض دارد.

حال از جناب عالی تقاضا دارم مشخص فرمایید کدام مورد صحیح است؟ آیا قطب عالم امکان از زمان ظهور خود آگاهند یا خیر؟ سوال: برادر عزیزمان آقای اسماعیل بوالحسنی نیز در نامه دیگری پس از مطرح کردن مطلبی که در نامه پیشین آمده بود پرسیده اند:

«بنده و همه ما می دانیم که خداوند، تبارک و تعالی، همه چیز را می داند و به همه امور واقف است. سؤال این است که: آیا امام زمان (عج) نسبت به دقت دقیق ظهور خود آگاهی دارند یا خیر؟ ثانیاً تعیین زمان دقیق ظهور چه حکمی دارد؟

جواب: با سپاس از نکته سنجی این خواهر و برادر عزیز، در پاسخ پرسش آنها نکاتی را یادآور می شویم:

۱. تعیین وقت برای ظهور و فلسفه انتظار

انتظار منجی از سویی عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختیها و مشکلات عصر غیبت و از سویی دیگر عاملی برای پویایی و تحرک شیعیان و آماده باش همیشگی آنان است. براساس تعالیم ائمه معصومین (ع) منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت بتواند با سربلندی در پیشگاه حجت خدا ظاهر شود.

به عبارت دیگر انتظار ظهور حجت در آینده ای نامشخص هم بیم دهنده و هم نویدبخش است. بیم دهنده است؛ زیرا منتظر با خود می گوید شاید همین سال، همین ماه و یا همین روز ظهور رخ دهد پس باید آماده حضور در پیشگاه حجت خدا و ارائه اعمال خود به آن حضرت باشم. و امیدبخش است؛ چرا که منتظر می اندیشد شاید در آینده ای نزدیک ظهور رخ دهد و سختیها و مشکلات او به پایان برسد و لذا باید پایداری و مقاومت ورزید و تسلیم جریانهایی نشد که در پی غارت سرمایه های ایمانی و اعتقادی اند.

با توجه به مطالب یاد شده، می توان گفت که تعیین زمان برای ظهور برخلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی و یا ناامیدی بکشد؛ زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده ای نه چندان دور، ظهور به وقوع نخواهد پیوست، ما به طور طبیعی دچار سکون و رکود می شویم و به این بهانه که هنوز تا ظهور فاصله داریم؛ از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری می کنیم.

از سویی دیگر اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که به ما وعده داده شده رخ ندهد ما دچار ناامیدی و یأس می شویم و چه بسا که در اصل اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان نیز دچار تردید شویم. این نکته ای است که در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است.

از جمله در روایتی که فضیل بن یسار از امام محمد باقر (ع) نقل کرده، آن حضرت در پاسخ این پرسش که «آیا برای این امر (برخاستن قائم (ع))، وقت (مشخص) وجود دارد، فرمود:

کسانی که برای این امر وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند (آن حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و آنگاه فرمود): زمانی که موسی(ع) قومش را برای رفتن به قراری که با پروردگارش داشت ترک کرد، به آنها وعده داد که تا سی روز دیگر برمی گردد، اما زمانی که خداوند ده روز دیگر بر آن سی روز افزود، قومش گفتند: موسی خلاف وعده کرد پس آن کردند که کردند... ۱

داستان ارتداد قوم یهود و گوساله پرست شدن آنها در پی تأخیر ده روزه حضرت موسی در تاریخ مشهور است و این هشدار است به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

آنچه در روایات امام باقر(ع) در مورد فلسفه تعیین نشدن وقت ظهور آمده بود، به بیانی دیگر در روایتی که از امام موسی کاظم(ع) نقل شده، آمده است. آن حضرت در این زمینه می فرماید:

اگر به ما گفته می شد: این امر [ظهور قائم] تا دویست سال و یا سیصد سال دیگر واقع نمی شود؛ دلها سخت می شد و بیشتر مردم از اسلام برمی گشتند. اما گفته اند: این امر چه با شتاب پیش می آید و چه نزدیک است! تا دلهای مردم الفت گیرد و فرج نزدیک احساس شود.

بنابراین همه باید تلاش خود را متوجه اصل قضیه انتظار فرج، منتظر نگهداشتن مردم، حفظ شادابی و سرزندگی انتظار در آنها و یادآوری وظایف منتظران کنند و از پرداختن به موضوع زیان ظهور و تعیین وقت برای تان خودداری نمایند. ۲.

۲. ظهور ناگهانی فرا می رسد

در بسیاری از روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده، این نکته مورد تأکید قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیر منتظره فرامی رسد. از جمله در روایتی که امام رضا (ع) به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند چنین آمده است:

به پیامبر (ص) عرض شد: ای رسول خدا آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. «تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد آشکارش می سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید» (۳ و ۴).

امام باقر (ع)، نیز در تفسیر این آیه شریفه:

آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی خبرشان بیاید؟ ۵

می فرماید:

مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم (ع) است که ناگهان برایشان بیاید. ۶.

حضرت صاحب الامر (ع) نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته تأکید می ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می رسد:

فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد. ۷.

این دسته از روایات از یکسو هشدار می دهد که شیعیان در هر لحظه آماده ظهور حجت حق باشند و از سویی دیگر تذکری به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

۳. نهی از تعیین وقت برای ظهور

چنانکه گفته شد؛ تعیین وقت برای ظهور جایز نیست و براساس روایات معصومین (ع) ما وظیفه داریم کسانی را که به تعیین وقت برای ظهور می پردازند تکذیب کنیم. در اینجا برای آشنایی شما عزیزان به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

امام صادق (ع) در روایتی خطاب به محمد بن مسلم می فرماید:

ای محمد! هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت [ظهور] نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما [اهل بیت] برای هیچ کس وقت ظهور را تعیین نکرده ایم. ۸.

در روایات دیگری وقتی «مهزم» به امام صادق(ع) عرض می کند:

فدایت شوم، در مورد این امری که ما در انتظار آنیم، مرا آگاه کنید که چه زمانی واقع می شود؟

آن حضرت می فرماید:

ای مهزم! آنان که [برای این امر] تعیین وقت می کنند دروغ می گویند و آنها که [در این امر] شتاب می کنند نابود می شوند و کسانی که تسلیم می شوند نجات می یابند^۹.

همچنین در توقیعی که از ناحیه مقدسه صاحب الزمان(ع) در پاسخ به پرسشهای «اسحاق بن یعقوب» وارد شده چنین می خوانیم:

اما آشکار شدن فرج، به اراده خداوند است و آنان که [برای ظهور] وقت تعیین می کنند دروغ می گویند^{۱۰}.

توجه به روایات یاد شده به خوبی این نکته را بر ما روشن می سازد که ما نه تنها حق نداریم به استناد برخی رویدادهای اجتماعی و یا حوادث طبیعی به پیش بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن پردازیم؛ بلکه بر ما لازم است که ادعای کسانی را که مدعی دانستن زمان ظهورند تکذیب کنیم و جلوی نشر این گونه ادعاها را بگیریم.

فلسفه این حکم نیز روشن است؛ شما تصور کنید اگر هر از چندی زمانی برای ظهور تعیین شود و ظهور به وقوع نپیوندد چه پیش خواهد آمد. آیا مردم رفته رفته ناامید نمی شوند و اعتقاد خود را نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی از دست نمی دهند؟!

۴. زمان ظهور، رازی از رازهای خدا

براساس آنچه تاکنون بیان شد این احتمال که زمان ظهور را تنها خداوند، تبارک و تعالی، می داند تقویت می شود و می توانیم بگوییم حضرت مهدی (ع) نیز منتظر روزی هستند که با اذن خداوند حرکت نجات بخش خود را آغاز کنند. اما از برخی دیگر از روایات چنین برمی آید که خداوند، زمان فرا رسیدن امر فرج را چون بسیاری دیگر از رازهای آفرینش برای پیامبر خود حضرت محمد (ص) آشکار ساخته و آن حضرت نیز آن را برای وصی خود امیر مؤمنان (ع) و ایشان نیز آن را برای فرزندشان امام حسن مجتبی (ص) و... همینطور هر امام برای امام پس از خود آشکار ساخته است. ولی آنها اجازه آشکار ساختن آن را برای دیگران ندارند.

در قسمتی از وصایای امام صادق (ع) به ابوجعفر محمدبن نعمان، معروف به «مؤمن الطاق» با اشاره به زمان فرا رسیدن امر فرج چنین آمده است:

ای فرزند نعمان! عالم (امام) نمی تواند از همه آنچه که می داند، تو را آگاه سازد؛ زیرا آن [زمان] راز خداست که خداوند آن را به جبرئیل (ع)؛ جبرئیل (ع) آن را به محمد (ص)؛ محمد (ص) آن را به علی (ع)؛ علی (ع) آن را به حسن (ع)؛ حسن (ع) آن را به حسین (ع)؛ حسین (ع) آن را به علی (ع)؛ علی (ع) آن را به محمد (ع)؛ و محمد (ع) آن را به دیگری [امام ششم] عرضه داشته است. پس شتاب مکنید... ۱۱

بنابراین در مورد این مطلب که آیا امام زمان (ع) از زمان ظهور خود آگاه است یا خیر اظهار نظر قطعی و صریحی نمی توان کرد و هر دو احتمال از روایات قابل استفاده است.

سخن آخر این که براساس روایات قطعی و تردیدناپذیر وظیفه ما انتظار فرج، نزدیک دیدن ظهور و کسب آمادگی کامل برای فرا رسیدن این روز فرخنده است. بنابراین باید بسیار مواظب بود و اجازه نداد که اصل موضوع «انتظار فرج» به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه با طرح مباحث فرعی و حاشیه ای چون زمان ظهور، نحوه زندگی حضرت در زمان غیبت و... مورد بی توجهی یا کم توجهی قرار گیرد و از وظایف اصلی منتظران در زمان غیبت، غفلت شود.

پی نوشتها:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹-۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۶۹، ح ۶.

۳. سوره اعراف (۷) آیه ۱۸۷.

٤. شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٣٧٣.

٥. سوره زخرف (٤٣) آيه ٦٦.

٦. محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ٢٤، ص ١٦٤، ح ٤.

٧. همان، ج ٥٣، ص ١٧٦.

٨. شيخ طوسي، كتاب الغيبه، ص ٢٦٢.

٩. محمد بن يعقوب كليني، همان، ص ٣٦٨، ح ٢.

١٠. شيخ صدوق، همان، ج ٢، ص ٤٨٣، ح ٤.

١١. محمد باقر مجلسي، همان، ج ٧٥، ص ٢٨٩، ح ٢.

ص: ٦٧

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

